

آینده پژوهی چین

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

کد موضوعی: ۳۳۰

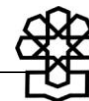
شماره مسلسل: ۱۵۴۶۵

مردادماه ۱۳۹۶

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۵.....	مقدمه
۶.....	فصل اول - مروری بر روش‌های مطالعه آینده‌پژوهی
۷.....	فصل دوم - سابقه آینده‌پژوهی در چین
۱۹.....	فصل سوم - آینده‌پژوهان مهم چین
۲۳.....	فصل چهارم - آینده چین
۲۶.....	فصل پنجم - آینده‌پژوهی چین: حوزه‌های موضوعی
۵۷.....	نتیجه‌گیری
۵۹.....	منابع و مآخذ



آینده پژوهی چین

چکیده

در حالی که در غرب دهه اول قرن ۲۱ دیدگاه بدبینانه نسبت به حادثه ۱۱ سپتامبر، جنگ عراق و رکود بزرگ وجود دارد، اما در چین مردم بسیار خوش‌بین هستند که قرن ۲۱ «قرن چین»^۱ خواهد بود. خلاصه نتایج سه دهه توسعه اقتصادی چین به این صورت است: در سال ۲۰۱۰ چین، سریع‌ترین کامپیوتر و باهوش‌ترین دانشجویان را در جهان داشت و درست زمانی که ایالات متحده آمریکا پایگاه فضایی شاتل را کنار گذاشت وارد دوران فضا شد. در واقع می‌توان دید که آرزوی رسمی چینی‌ها از آینده قدرتمند و موفق در سه حادثه مهم که به صورت همزمان و هماهنگ با هم پیش رفته‌اند خود را نشان داده است: المپیک سال ۲۰۰۸ بیجینگ، چین را یک ابرقدرتی نرم معرفی کرد؛ رژه نظامی روز ملی در سال ۲۰۰۹ به ذهن هر بیننده‌ای این موضوع را متبادر کرد که چین یک قدرت سخت است و نمایشگاه جهانی شانگهای^۲ در سال ۲۰۱۰ المپیک از فرهنگ، اقتصاد و تکنولوژی بود.

هدف از نگارش این گزارش، بررسی این موضوع است که چین در جهان قرن ۲۱ از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار خواهد بود؟ در این راستا چه پیش‌بینی‌ها و آینده‌پژوهی صورت گرفته است و چه افرادی دیدگاه‌های آینده‌نگرانه خود را ارائه کرده‌اند؟ پیش‌بینی‌های آینده از سوی حکومت با جامعه مدنی چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ از چه ابزارهای آینده‌پژوهی برای مطالعه آینده چین استفاده شده است و نهایتاً اینکه آینده چین در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و علمی چگونه خواهند بود؟

یافته‌های گزارش حاضر نشان می‌دهد که:

۱. در نیمه قرن بیستم، یک علم اجتماعی جدید میان‌رشته‌ای با عنوان «مطالعات آینده»^۳ سر برآورد که در آن به شیوه‌ای سیستمی به تحلیل مسیرها و روندهای ملی و جهانی پرداخته می‌شد. انتشار کتاب «هنر حدس زدن» نوشته بی. دجوونل در سال ۱۹۴۶، «تصویر آینده» نوشته اف. ال. پولاک در سال ۱۹۵۱ و تشکیل انجمن‌های تخصصی آینده‌پژوهی، تشکیل انجمن آینده جهان به وسیله ادوارد کورنیش و دیگران در سال ۱۹۶۶، تشکیل مؤسسه «رند» در سال ۱۹۴۵ از جمله نشانه‌های پیدایش آینده‌پژوهی مدرن است.

1. Chinese Century
2. Shanghai World Expo
3. Future Studies

۲. آینده‌پژوهی در چین به صورت مشخص در دو فاز پیش رفته است.

فاز اول، فعالیت‌های آینده‌پژوهی و مطالعاتی است که در درون حکومت و به صورت رسمی انجام شده است. این فعالیت‌ها بیشتر با استفاده از روش اکتشافی و تکنیک کیفی دلفی انجام شده است. این دسته از پژوهش‌ها سابقه و قدمت بیشتری در چین داشته و در دوران جنگ سرد به بعد صورت گرفته و غالباً در قالب برنامه‌های توسعه پنج‌ساله کشور نمود داشته است. ضمن این که اولین برنامه پنج ساله توسعه چین در سال ۱۹۵۳ شروع شد و اکنون سیزدهمین برنامه توسعه پنج ساله چین (۲۰۱۶-۲۰۲۱) در حال اجراست.

فاز دوم، بیشتر توسط روشنفکران جامعه مدنی و در خارج از بدنه رسمی حکومت آن را انجام داده و اغلب با روش هنجاری و با استفاده از تکنیک سناریونویسی انجام شده است.

۳. روندهای آینده‌پژوهی چین در دو فاز موازی پیش رفته است. فاز رسمی که حکومت و حزب مرکزی آن را مدیریت و هدایت می‌کند و فاز غیررسمی که یا مخالفین حکومت یا روشنفکران جامعه آن را ارائه می‌دهند و بیشتر نگاهی انتقادی به فعالیت‌های حکومت در آن عرضه می‌شود. در همین راستا مهمترین آینده‌پژوهان چین را هم می‌توان در دو دسته آینده‌پژوهان حکومتی و وابسته به حزب کمونیست و آینده‌پژوهان برخاسته از جامعه مدنی دسته‌بندی کرد.

۴. مروری بر آثار و دیدگاه‌های مطرح شده درباره آینده چین نشان می‌دهد که سه سناریو مهم برای آینده اقتصادی و سیاسی چین مطرح شده است:

- چین: اژدهای بی‌رقیب در قرن ۲۱،

- چین: برزخی در قرن ۲۱،

- قرن ۲۱: قرن افول چین.

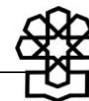
۵. آینده‌پژوهی روندهای سیاست داخلی در بخش حکمرانی سیاسی متأثر از دو مؤلفه قابل توضیح است:

اول: سنت اقتدارگرایی ریشه‌دار در چین،

دوم: توسل حزب کمونیست به حافظه تاریخی جامعه چینی و ایجاد ترس از تکرار یک سده تحقیرآمیز دیگر.

در باب مؤلفه اول همان‌طور که اشاره شد تفکر و اندیشه چینی از زمان باستان تاکنون در کنار جبر جغرافیایی مولد حکومت تک‌حزبی و انسداد سیاسی بوده و در ارتباط با مؤلفه دوم نیز باید اشاره کرد که در دوره معاصر و دنیای جهانی شده حزب کمونیست الزامات حکمرانی را دریافته و ضمن اولویت به مؤلفه اقتصاد، رفاه و معشیت را یگانه راه نجات چین از تحقیر و ذلت می‌داند.

در همین راستا، می‌توان گفت اگر توسعه سیاسی براساس تئوری‌های نوسازی را نتیجه محتوم



توسعه و رشد اقتصادی بدانیم این مورد نمی‌تواند برای جامعه سیاسی چین حداقل در کوتاه و حتی میان‌مدت قابل تصور باشد. سیاست چین بیش از تأثیرپذیری از روندهای خطی و غیربومی توسعه به شدت از سنت وحدت و انسجام درونی فرهنگ و تمدن چینی متأثر شده و این گویای این نکته مهم است که اگر حزب کمونیست بتواند به دو اولویت اصلی جامعه چین یعنی حفظ تمامیت سرزمینی و تداوم رشد و رفاه اقتصادی همت بگمارد و آن را به امری باثبات مبدل کند نمی‌توان انتظار تغییر سیاسی جدی از سیاست داخلی چین داشت؛ مگر آنکه صرفنظر از جامعه به اختلاف و چالش‌های درونی حزب ارجاع داده شود.

۶. وجود شکاف‌های حزبی که در بسیاری از مواقع در نوع تصمیم‌گیری‌های دولت چین نیز بازتاب داشته یکی از محورهای مهمی است که امروز برخی معتقدند به موازات رشد و توسعه بیشتر این کشور عمیق‌تر شده و می‌تواند در آینده هویت سیاسی و انسجام تصمیم‌گیری در درون این کشور را با مشکل مواجه کند. با وجود اینکه حجم رو به افزایش اختلاف‌نظرها در درون حزب کمونیست غیرقابل انکار است، اما به نظر می‌رسد در یک نگاه واقع‌بینانه تمامی این جناح‌ها بر حفظ اصولی که خدشه به آنها می‌تواند به تضعیف چین منجر شود اتفاق نظر دارند. همه آنها توسعه چین را راه بقای حکمرانی حزبی می‌دانند؛ همه آنها نقش ایدئولوژی را در عصر جدید کمرنگ می‌بینند و همگی می‌دانند که توسعه اقتصادی چین دیر یا زود به حوزه سیاسی تسری می‌یابد در نتیجه باید برای آن برنامه‌ریزی کرد. به همین دلیل، می‌توان ادعا کرد که اگرچه این شکاف حزبی وجود دارد، اما در مقایسه با سایر تعارضات هویتی نمی‌تواند حداقل در میان‌مدت به حدی چالش‌برانگیز باشد که انسجام درونی چین را در سطح هیئت حاکمه ضربه‌پذیر کند. با این حال، وجود برخی متغیرهای میانی از جمله توقف رشد اقتصادی یا کند شدن آن یا افزایش سطح انتظارات مشارکت سیاسی از سوی جامعه و همراه شدن آن با حمایت خارجی می‌تواند این شکاف حزبی را در بلندمدت فعال و به حوزه‌ای چالش‌برانگیز مبدل سازد.

۷. یکی از مهمترین جلوه‌های ظهور و بروز جمهوری خلق چین در جهان امروز اقتصاد این کشور است. به بیانی دیگر، در میان شاخص‌های مختلف حکمرانی موفق، شاخصی که می‌تواند عالی‌ترین نمود موفقیت حزب کمونیست به‌طور خاص و چین به‌طور عام باشد تحول اساسی در اقتصاد و شاخص‌های رفاهی و معیشتی این کشور است.

۸. ایجاد نظام مسئولیت قراردادی در نواحی کشاورزی، احیای تجارت‌های اختصاصی در نواحی شهری، تمرکززدایی اساسی از اقتدار مؤسسات دولتی و اصلاح نظام قیمتگذاری نامعقول، چهار محور مهم اصلاحات دنگ در حوزه اقتصاد بود.

۹. در میان موفقیت‌های اقتصادی چین می‌توان به افزایش تولید ناخالص داخلی (GDP) چین

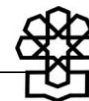
اشاره کرد. در حالی که به لحاظ حجمی این افزایش در سال ۱۹۹۳ کمتر از یک تریلیون دلار بود، این میزان در سال ۲۰۱۳ به حدود ۱۰ تریلیون دلار رسید که این امر اقتصاد چین را بعد از ایالات متحده (با ۱۶ تریلیون دلار) در رتبه دوم قرار داد. به علاوه آمار سال ۲۰۱۶ نیز نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی چین به بیش از ۱۱ تریلیون دلار رسیده است. شاخص مهم دیگر افزایش سهم درآمدهای مالیاتی در تولید ناخالص داخلی بود. به موازات گسترش شهرنشینی و توسعه مشاغل نوین و خصوصی سهم مالیات از GDP از ۱۰ درصد سال ۱۹۹۶ به حدود ۲۳ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت که با توجه به حجم جمعیتی چین تحولی جدی به شمار می‌رود.

۱۰. در حوزه تجارت نیز اقتصاد چین رشدی شگرف را تجربه کرد. به طوری که مازاد تجاری چین از ۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ به چیزی حدود ۲۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ رسید؛ این در حالی بود که در سال ۲۰۰۸ این میزان حتی به ۲۹۷ میلیارد دلار هم رسیده بود. این حجم بالای مازاد تجاری در سال ۲۰۱۶ به حدی رسیده است که چین را کارخانه دنیا نامیده‌اند و حدود ۲۵ درصد مجموع کالاهای دنیا را تولید می‌کند.

۱۱. بررسی روندهای معاصر اقتصاد چین، اگرچه حاکی از یک روند روبه رشد بوده و کلیت آن به یکی از مظاهر پیشرفت چین در دنیای معاصر تبدیل شده، اما آینده پژوهی اقتصاد این کشور حاکی از یک روند پرفراز و نشیب در آتیه است. اقتصاد چین با چندین چالش جدی از جمله شکاف درآمدی، چالش زیست‌محیطی، ضعف بخش کشاورزی، شهرنشینی فزاینده، مصرف پایین و وابستگی به سرمایه‌گذاری و صادرات در آینده روبرو است.

۱۲. به نظر می‌رسد به دلیل تمرکز دولت چین بر حوزه اقتصاد به عنوان حوزه مشروعیت‌زا، دگرذیسی سیاست‌های اقتصادی لاقدر در بلندمدت دشوار است. اقتصاد چین هنوز دولتی مانده و بخش خصوصی نمی‌تواند در قالب مدل نئوکلاسیک به فعالیت بپردازد. چالش‌های موجود فراروی اقتصاد چین نیز می‌تواند علیرغم پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه از سرعت رشد اقتصادی چین، در آینده‌ای نه چندان دور با تولید بحران‌ها و نوسان‌های زنجیره‌ای علاوه بر کند کردن سرعت رشد اقتصادی به نارضایتی‌هایی در زمینه ضرورت اصلاحات و یا تعدیل شرایط کسب‌وکار منجر شود.

۱۳. در حوزه علمی گسترش دانشگاه‌ها و مراکز علمی در دوران بعد از اصلاحات به شدت بی‌سابقه بوده است. به طوری که امروزه صدها دانشگاه در این کشور دایر بوده و در رشته‌های علمی مختلف فارغ‌التحصیلان بسیاری در داخل و از دانشجویان خارجی داشته است. همچنین این کشور براساس آخرین آمارهای تولید علم با اختلافی فاحش در رأس برترین کشورهای تولیدکننده مقالات علمی قرار دارد چنان‌که این کشور در سال ۲۰۱۲ و براساس اطلاعات پایگاه ISI با تولید ۶۶۳۰۱ مقاله در جایگاه اول تولید علم قرار گرفته بررسی شود و ۷۴/۱۵ درصد از تولیدات علمی جهان را به



خود اختصاص داده است. همچنین براساس رتبه‌بندی پایگاه اسکوپوس در تولید مقاله در سال ۲۰۱۵ کشور چین با تولید ۴۱۶۴۰۹ مقاله، رتبه دوم را بعد از آمریکا (۵۹۷۰۰۷) کسب کرد. در شاخص H (که مقالات باکیفیت و تأثیرگذار را از مقالات بی‌کیفیت جدا می‌کند) رتبه چین در میان ۲۰ کشور تولیدکننده کمی مقالات جزء پایین‌ترین رتبه‌ها بوده و نشان می‌دهد که در عرصه کیفی تولید علمی این کشور هنوز نیازمند کار بیشتر و دارای ضعف‌های جدی است.

۱۴. تأکید چندباره دولت‌های مستقر بر لزوم تسریع و تعمیق صنعتی شدن و نیاز روزافزون به منابع انرژی به‌خصوص در حوزه نفت و گاز باعث شده که پیش‌بینی‌ها و آینده‌پژوهی انرژی در چین بیانگر ارقامی نجومی در مصرف یا واردات انرژی این کشور باشد. براساس برآوردهای سازمان بین‌المللی انرژی، میزان تقاضای چین برای نفت تا سال ۲۰۳۰ مجموعاً به ۸۰۸ میلیون تن خواهد رسید و تقاضا برای گاز طبیعی به ۲۳۶ میلیارد متر مکعب می‌رسد که اینها همگی حاکی از نیازهایی اساسی در حوزه انرژی چین است. با این حال، شایان ذکر است که برآوردهای آینده‌پژوهانه از حوزه انرژی نشان می‌دهد که در دوران بعد از سال ۲۰۱۵ تا سال ۲۰۵۰ میزان تولید منابع نفت و گاز روندی نزولی داشته و این می‌تواند در برابر نیاز روزافزون چین به چالشی عمده تبدیل شود که این چالش در دو قالب خود را نشان خواهد داد که عبارتند از:

اول اینکه چین در دسترسی به بازارهای خرید انرژی دچار مشکل خواهد شد.

دوم اینکه حتی در صورت دسترسی ناگزیر از انجام هزینه‌هایی بالا خواهد بود که این امر می‌تواند هزینه تولید را بالا برده و بعضاً سوددهی تولیدات و کالاها را با تردیدهای جدی مواجه کند.

مقدمه

از زمان انتخاب دونالد ترامپ بحث و گفتگوهای بیشتری درباره آینده جهانی شدن وجود دارد. اظهارات و اقدامات ترامپ فضا را فراهم آورده است تا هم مقامات و هم کانون‌های تفکر و رسانه‌ها استدلال کنند که اگر آمریکا هدایت جهانی شدن را در دست نداشته باشد این امر در دست چین قرار خواهد گرفت. حتی یک روزنامه استرالیایی استدلال کرده است اگر آمریکا از موافقتنامه فراپاسیفیک^۱ خارج شود چین ممکن است در جایگاه رهبری موافقتنامه قرار گیرد.

چین ظرفیت‌های بالقوه‌ای دارد که وزن قابل توجهی را به آن می‌دهد تا جایگاه اول را در سال ۲۰۳۰ در جهان کسب کند. آنچه که چین به خوبی درک کرده است اهمیت اتصال و زیرساخت حمل و نقل و ترابری برای رشد و توسعه اقتصادی است.

مهمترین چارچوب در این راستا طرح یک کمربند یک جاده^۱ با دو رکن و ستون است:

۱. کمربند اقتصادی جاده ابریشم،

۲. جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱.

این پروژه توسعه‌ای دربرگیرنده ۵۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی، ۷۰ درصد از جمعیت جهان و ۷۵ درصد از منابع شناخته شده انرژی است.

یکی از قطعات سازنده طرح یک کمربند یک جاده، طرح مشارکت جامع اقتصادی منطقه‌ای^۲ است. این طرح اتحادی است به رهبری چین که شامل استرالیا، نیوزلند، چین، هند، ژاپن، کره جنوبی و کشورهای آسه‌آن می‌شود.^۳

فصل اول - مروری بر روش‌های مطالعه آینده‌پژوهی

یکی از ملزومات توسعه و پیشرفت در هر زمینه، داشتن بینش نسبت به محیط، تصمیم‌گیری بموقع و داشتن برنامه هدفمند جامع و مانع است و این امر میسر نمی‌شود مگر اینکه امر آینده‌اندیشی به صورت صحیح و موفق انجام گیرد.

یکی از عواملی که به طور عام در طول تاریخ و به طور خاص در عصر کنونی و آینده باعث تغییر و تحولات سریع در محیط می‌شود و همچنین برتری ملت‌ها و کشورها را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی رقم می‌زند، توانایی فنی و دسترسی به فناوری است. انتظار می‌رود رشد فزاینده تکنولوژی در آینده، شکل‌دهی اقتداری جهان را همچنان تحت تأثیر قرار دهد. از آنجا که تکنولوژی‌های آینده و تحقیقات استراتژیکی که این فناوری‌ها را تقویت می‌کنند، غالباً آنقدر پرهزینه هستند که صنایع، مسئولیت پشتیبانی از آنها را بر عهده نمی‌گیرند و از سوی دیگر دولت‌ها نیز به دلیل محدودیت بودجه عمومی نمی‌توانند سرمایه‌های لازم را برای تمام حوزه‌های تکنولوژی و تحقیقاتی را که دانشمندان یا صنعتگران خواستار آن هستند، تأمین کنند. لذا گزینش‌هایی باید صورت گیرد که آینده‌اندیشی تکنولوژی، زمینه را برای کمک به این گزینش‌ها فراهم کند.

در نیمه قرن بیستم، یک علم اجتماعی جدید میان‌رشته‌ای با عنوان «مطالعات آینده»^۴ سر برآورد که در آن به شیوه‌ای سیستمی به تحلیل مسیرها و روندهای ملی و جهانی پرداخته می‌شد.^۵ انتشار کتاب «هنر حدس زدن» نوشته بی. دجوونل در سال ۱۹۴۶، «تصویر آینده» نوشته اف. ال. پولاک در

1. One Belt one Road
2. RECP
3. Butler, 2012.
4. Future studies
5. Lynch, 2015:1



سال ۱۹۵۱ و تشکیل انجمن‌های تخصصی آینده‌پژوهی، تشکیل انجمن آینده جهان به وسیله ادوارد کورنیش و دیگران در سال ۱۹۶۶، تشکیل مؤسسه «رند» در سال ۱۹۴۵ از نشانه‌های پیدایش آینده‌پژوهی مدرن است.^۱

تا قبل از دهه ۱۹۷۰، انگیزه‌های جنگ سرد بر مطالعات آینده‌پژوهی در ایالات متحده آمریکا تسلط داشت و اغلب توسط پنتاگون و دیگر نهادهای مستقر در واشنگتن تأمین مالی می‌شد. البته این حوزه از مطالعه کم‌کم به واسطه جوش و خروش‌های اجتماعی فرهنگی عامی که در آن تاریخ در سراسر جهان گسترش یافته بود توسعه پیدا کرد و بین‌المللی شد. حادثه مهم گردهمایی سال ۱۹۶۷ در قالب اولین کنفرانس آینده‌پژوهی بین‌المللی در اسلو نروژ، اولین نشانه بین‌المللی شدن این حوزه مطالعاتی بود و در سال ۱۹۷۳ هم فدراسیون مطالعات آینده‌پژوهی در پاریس آن را دنبال کرد.^۲ به مرور این حوزه مطالعاتی در بقیه نقاط هم گسترش یافت. برای مثال، فرانسه از سال ۱۹۸۰، انگلستان از سال ۱۹۹۳ و آلمان از ۱۹۸۹ آینده‌نگاری را شروع کرده‌اند. همچنین از سال ۱۹۹۰ موج فزاینده انجام آینده‌اندیشی مشخصاً در اروپای غربی و آسیای شرقی به چشم می‌خورد.

فصل دوم - سابقه آینده‌پژوهی در چین

بیل وندل بل^۳ در بررسی دقیق خود در مورد آینده‌پژوهی به ۹ اقدام مهم در مطالعات آینده‌پژوهی اشاره می‌کند که به‌کارگیری آن برای تحلیل آینده‌پژوهی در چین مفید است. این اقدامات مهم عبارتند از:

۱. مطالعه آینده‌های ممکن،
۲. مطالعات آینده‌های محتمل؛
۳. مطالعه تصاویر آینده؛
۴. مطالعه بنیان‌های فکری آینده‌پژوهی؛
۵. مطالعه بنیان‌های اخلاقی آینده‌پژوهی؛
۶. تفسیر گذشته و آشنایی با زمان حال؛
۷. همگرا کردن علم و ارزش‌ها برای طراحی عمل و کنش اجتماعی؛
۸. افزایش مشارکت دمکراتیک در طراحی و به تصویر کشیدن آینده؛
۹. دفاع از یک تصویر مشخص از آینده.^۴

۱. بخش‌ی، ۱۳۸۶، ص ۴۷

2. Lynch,2015,p.3.

3. Yale Wendell Bell

4. Lynch,2015,p.4.

آینده‌پژوهی در چین به صورت مشخص در دو فاز پیش رفته است.

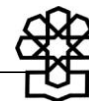
فاز اول: فعالیت‌های آینده‌پژوهی و مطالعاتی است که در درون حکومت و به صورت رسمی انجام شده است. این فعالیت‌ها عمدتاً با استفاده از روش اکتشافی و تکنیک کیفی دلفی انجام شده است. این دسته از پژوهش‌ها سابقه و قدمت بیشتری در چین داشته و در دوران جنگ سرد به بعد صورت گرفته و اغلب در قالب برنامه‌های توسعه پنج‌ساله کشور نمود داشته است. شایان ذکر است که اولین برنامه پنج‌ساله توسعه چین در سال ۱۹۵۳ شروع شد و اکنون سیزدهمین برنامه توسعه پنج‌ساله چین (۲۰۱۶-۲۰۲۱) در حال اجراست.

فاز دوم که بیشتر روشنفکران جامعه مدنی و در خارج از بدنه رسمی حکومت انجام داده‌اند اغلب با روش هنجاری و با استفاده از تکنیک سناریونویسی انجام شده است که در ادامه به تفصیل به این موضوع پرداخته می‌شود.

در اوایل قرن بیستم چین در مرحله آغازین گسترش علوم و فناوری مدرن بود، اما درگیری در جنگ و تجاوزهای خارجی باعث شد که چین فرصت قابل توجهی را در این زمینه از دست بدهد. پس از تأسیس حکومت جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، دولت چین آکادمی علوم چین^۱ را تأسیس و جنبش علمی را آغاز کرد. اگرچه در دوره پس از جنگ سرد و به صورت مشخص در سال ۱۹۹۲، پروژه‌ای با عنوان «آینده‌نگاری چین» کلید خورد^۲ و در سال ۱۹۹۵ به پایان رسید، اما موضوع آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی سابقه بیشتری در تاریخ چین داشته است.

برای مثال در ژانویه سال ۱۹۵۶ نخست‌وزیر وقت - چوئن لای- از کمیسیون برنامه‌ریزی درخواست کرد که با ادارات مرتبط برنامه بلندمدت ملی را برای توسعه علم و فناوری طراحی کنند. او بعدها تأکید کرد که پیشرفته‌ترین دستاوردها در جهان علم باید از درون ادارات آموزشی و تولیدی، دفاع ملی و ادارات علمی چین به زودی و برای کمک به توسعه علم و فناوری که بسیار نیازمند بازسازی ملی چین است آغاز شود. انتظار هم این بود که بعد از ۱۲ سال توسعه علم و فناوری چین؛ در آن مناطق هم‌تراز با شوروی و قدرت‌های جهانی دیگر باشد.

در ۲۴ فوریه ۱۹۵۶ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مراسم افتتاح کمیته مرکزی علوم شورای ایالتی چین، پولیت بوروی را مدیر و فوچون لی، مورو گوو یی بو بو و سیگوان لی را نایب رئیس تعیین کرد. جینگفو ژانگ معاون رئیس‌جمهور دبیر کل شد. کمیته‌ای سازماندهی شد و تعداد ۶۰۰-۷۰۰ دانشمند چینی و تعدادی متخصص از شوروی را گرد هم آورد برنامه‌ریزی کنند. در نتیجه طرح برنامه بلندمدت ملی برای توسعه علم و فناوری (۱۹۵۶-۱۹۶۷) مشهور به برنامه ۱۲ ساله در آگوست ۱۹۵۶ کامل شد.^۳



در دسامبر همان سال کمیته مرکزی حزب برنامه را تأیید کرد. در این برنامه ۵۷ وظایف پژوهش و ۶۱۶ طرح پژوهشی در ۱۲ حوزه علمی مشخص شده بود که عبارت بودند از:

۱. استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای؛
۲. فناوری پیشرفته، مهارت نیمه‌رسانا، کامپیوترهای الکترونیکی، فناوری کنترل از راه‌دور، دستگاه‌های الکترونیکی و وسایل کنترل و سنجش از راه‌دور؛
۳. فناوری مربوط به نیرو محرکه جت‌ها؛
۴. خودکارسازی فرآیندهای تولیدی و ابزار دقیق؛
۵. دورنمای زمین‌شناسی نفت و منابع نادر دیگر؛
۶. تحقیق بر روی فرآیندهای متالورژیکی جدید از طریق ایجاد سیستم‌های جدید آلیاژ در راستای شرایط واقعی گنجینه معدنی چین؛
۷. استفاده جامع از سوخت‌ها و توسعه فرآیندهای جدید در سنتز ارگانیک برای صنایع سنگین؛
۸. توسعه انواع جدید ماشین‌آلات تولیدکننده انرژی و ماشین‌آلات با ابعاد بزرگ؛
۹. مسائل اصلی علم و فناوری مربوط به رویکردهای گوناگون برای توسعه منسجم رودخانه‌های بزرگ مانند یانگ تسه و رودخانه زرد؛
۱۰. بررسی مشکلات کلیدی علم ناشی از استفاده از مواد شیمیایی، مکانیزاسیون و برق برای به‌روزرسانی کشاورزی چینی؛
۱۱. جلوگیری، کنترل و برطرف کردن بعضی بیماری‌های مزمن که به سلامتی انسان آسیب می‌رسانند؛
۱۲. بعضی مسائل کلیدی در نظریه‌های اساسی علوم طبیعی.^۱

تا سال ۱۹۶۳، ۵۰ وظیفه تحقیقاتی از ۵۷ وظیفه که در برنامه ۱۲ ساله در لیست آمده بود به پایان رسید. بعضی از آنها پیش از زمانبندی برنامه تمام شده بود و برای کاربرد صنعتی استفاده می‌شد. این تحقیقات ثابت کرد که برنامه ۱۲ ساله نقشی کلیدی در تمرکز منابع محدود تحقیق و توسعه کشور بر بعضی از تلاش‌های اصلی و مشخص علم و فناوری داشته است. در نتیجه مسئولیت علم و فناوری چین شکوفایی توسعه را به خود دید. بعضی از رشته‌های علمی نوظهور مانند نیمه‌رساناهای الکترونیک، علوم کامپیوتری، فیزیک هسته‌ای و ناو هواپیمابر موشکی تأسیس شد که نه تنها بعضی از خلاءهای تحقیقاتی را پر می‌کرد، بلکه فاصله علم و فناوری را بین چین و کشورهای پیشرفته بسیار کاهش داد.^۲

برنامه مهم دیگر «برنامه صاعقه» بود. این حرکت، «توسعه روستایی» چین از طریق پیشرفت

۱. علم و فناوری در چین، ۱۳۹۴، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۷۰.

علوم و فناوری تولید کشاورزی را از سال ۱۹۸۵ به بعد، همراه با آموزش عمومی روستاییان و همگانی کردن علوم کشاورزی مکانیزه هدف قرار داده بود و زمین‌های کشاورزی در قطعات کوچک‌تر را به بخش خصوصی واگذار کرد.

برنامه مهم دیگر «برنامه ملی اشاعه علوم و تکنولوژی» بود. این برنامه مبتنی بر حمایت از مراکز و شرکت‌های دولتی بود که توسعه علمی و فنی در عرصه‌های تجاری و اقتصادی را دنبال می‌کرد و دستاوردها و تجربیات مدیران آموزش‌دیده و چینی‌های ماورای بحار را در اختیار مدیران سنتی شرکت‌های دولتی قرار می‌داد تا شرکت‌های دولتی کوچک‌تر شده و به بخش خصوصی سپرده شوند. این برنامه از سال ۱۹۸۰ به بعد دنبال شد و تأثیر بسزایی در رشد اقتصادی این کشور داشت.

پروژه بعدی آینده‌نگاری چین از سال ۱۹۹۲ شروع و در سال ۱۹۹۵ به پایان رسید. این پروژه در سطح ملی و تحت عنوان «تعیین فناوری‌های حیاتی» در چهار حوزه اطلاعات، بیولوژی، صنایع و مواد جدید و با همکاری ۶۰۰ کارشناس انجام شد. نتیجه پروژه علاوه بر تعیین و اولویت‌بندی ۱۲۴ فناوری حیاتی، مرجع و راهنمایی برای برنامه‌ریزی ۵ ساله نهم علم و فناوری شد.^۱

یکی از طرح‌های مهم دولت چین، برنامه مشعل بود که در سال ۱۹۹۸ به اجرا گذاشته شد. طبق این برنامه، چین حدود ۵۰ منطقه توسعه فناوری پیشرفته^۲ در مناطق و نواحی ایجاد کرد و با کمک بنگاه‌های تجاری بخش خصوصی دانشگاه‌ها به صنعت متصل شد و معافیت‌های مالیاتی و وام‌های تسهیلاتی برای شرکت‌های بزرگ و بنگاه‌های متوسط منظور شد.^۳

«برنامه نوآوری دانش» برنامه مهم دیگری بود که در سال ۱۹۹۸ و در زمان ریاست‌جمهوری جیانگ زمین ارائه شد. این برنامه متشکل از سه فاز بود:

- فاز آغازکننده (۱۹۹۸-۲۰۰۰)،

- فاز تحقق‌بخشی (۲۰۰۱-۲۰۰۵)،

- فاز توسعه پایدار (۲۰۰۶-۲۰۱۰).

در اجرای این برنامه، آکادمی علوم چین، موقعیت استراتژیک آن را معین کرد، دستورالعمل‌هایی را برای اداره کردن آکادمی تنظیم و تنظیمات مجدد بیشتری را برای طرح‌های انضباطی معرفی کرد و در انتقال از نسل قدیمی‌تر تحقیقات به نسل جدید تحقیق و توسعه موفق شد.^۴

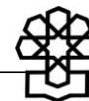
«برنامه ملی توسعه اولویت‌های تحقیقات بنیادین» از سال ۱۹۹۸ در ذیل برنامه نوآوری دانش مطرح شد. این برنامه راهبردهای چندوجهی برای توسعه پژوهش و تحقیقات در علوم پایه را

۱. بخشی، ۱۳۸۶، ص ۴۸.

2. High Tech

۳. وردی نژاد، ۱۳۹۱.

۴. آکادمی علوم چین، ۱۳۹۴، ص ۷۱.



هدف قرار داد و به تشویق مادی و معنوی در حوزه‌های اقتصاد، انرژی، بهداشت و عرصه فناوری‌های نو توجه کرد.

«برنامه تولیدات جدید ملی»، عنوان برنامه دیگری بود که همپا با گسترش همکاری‌های چین با جهان خارج، استانداردهای جهانی و مالکیت فکری و ثبت اختراعات و فناوری‌های بالا را در رأس برنامه‌ها قرار داد.^۱

پروژه آینده‌نگاری دیگری تحت عنوان «آینده‌نگاری فناوری صنایع ارجح» در سال ۱۹۹۹، در حوزه‌های کشاورزی، اطلاعات و صنایع پیشرفته انجام گرفت که مهمترین اهداف آن عبارت بودند از:

۱. تعیین فناوری‌های حیاتی، تعیین و انتخاب رهیافت‌های تحقیقاتی، تعیین معیار انتخاب فناوری‌های ملی و گنجاندن آنها در برنامه‌های توسعه.

۲. کمک به تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های علم و فناوری، کمک به برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی در سطح ملی، بنگاه‌ها و دولت‌های محلی.

۳. هدایت فعالیت‌های تحقیق و توسعه در مؤسسات و دانشگاه‌ها.

۴. فراهم کردن منبع و مرجعی برای مؤسسات و شرکت‌ها تا آنها در انتخاب فناوری‌های آتی از آن مرجع کمک بگیرند.

۵. تشویق و ایجاد تعاملات مختلف بین علم، صنعت، مؤسسات، بنگاه‌های اقتصادی، دانشگاه‌ها، مراکز کارآفرینی و غیره.

در این پروژه بیش از ۱۲۰۰ کارشناس (که بیش از ۸۰ درصد آنها از مؤسسات تحقیق و توسعه و دانشگاه‌ها بودند) از طریق کارگاه‌های محلی، پرسشنامه، کنفرانس، مصاحبه و اظهار نظر کتبی مشارکت داشتند.

پروژه بعد در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۴ در سه بخش:

– فناوری اطلاعات و ارتباطات: شامل کامپیوتر، امنیت اطلاعات و شبکه‌های کامپیوتری، ارتباطات، نرم‌افزار، اطلاعات جامع و سمعی و بصری .

– علوم حیاتی و فناوری زیستی: شامل فناوری زیستی کشاورزی، علم حیات، صنعت و محیط و دارو.

– فناوری مواد جدید: شامل مواد با ساختار مدرن، مواد با کارکرد جدید، مواد اطلاعات الکترونیک و مواد نانو انجام شد.

این پروژه در ۳ مرحله و در طول ۲۱ ماه به اتمام رسید.

مرحله اول شامل طراحی پروژه، تحلیل نیازهای اقتصادی-اجتماعی چین، ارزیابی روندهای علم و فناوری در چین، معرفی فناوری‌ها برای مطالعه در فرآیند دلفی (۲۲۲ فن)، انتخاب کارشناسان (۱۰۰۰ کارشناس) و برگزاری سمینارهای مشاوره‌ای (۴۰ سمینار)؛

مرحله دوم دربردارنده اجرای دو دور فرآیند دلفی؛

مرحله سوم انتخاب تکنولوژی حیاتی و انتشار نتایج آینده‌نگاری بود.

آینده‌نگاری بعدی مشابه با سومین پروژه آینده‌نگاری و به دنبال آن در سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۵ در

بخش‌های:

۱. انرژی (شامل زغال سنگ، نفت و گاز، نیروی الکتریک، انرژی هسته‌ای، انرژی‌های تجدیدشونده انرژی هیدروژنی و سایر انرژی‌های جدید، حفاظت از انرژی ساختمان، حفظ انرژی صنعت، حفظ انرژی حمل‌ونقل)؛

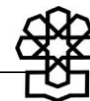
۲. منابع و محیط زیست (شامل محیط اکولوژیکی، منابع معدنی جامد، منابع نفت و گاز، منابع زیستی، منابع آبی و دریایی)،

۳. صنایع پیشرفته (مدل صنایع پیشرفته، مهندسی دیجیتال تجهیزات، اتوماسیون، جریان صنعتی، طراحی دیجیتال صنعت سازگار با محیط، صنعت نانو، تجهیزات منابع انرژی، تجهیزات حمل‌ونقل، صنعت فرآوری تجهیزات کشاورزی، تجهیزات حفظ محیط زیست، وسایل الکتریک خانگی، مهندسی دریایی) انجام شد.

این سه بخش شامل ۲۸ زیربخش و ۲۶۱ فناوری مطالعه شدند.^۱

برنامه مهم دیگر آینده‌نگاری حکومتی در چین «طرح بلندمدت و میان‌مدت توسعه علم و فناوری» بود که در فوریه ۲۰۰۶ و در زمان ریاست‌جمهوری هو جین تائو مطرح شد و به مرحله اجرا درآمد. کار نگارش این طرح، سه سال طول کشید و گروهی متشکل از ۲۰۰۰ دانشمند و متخصص با حضور رئیس‌جمهور (سرگروه) کار نگارش آن را انجام دادند. این طرح ۱۵ ساله راهنمای ضروری اقدام عملی در حوزه توسعه علم و فناوری است. هدف کلی این طرح گسترش علم و فناوری در چین تا سال ۲۰۲۰ است که جزئیات آن بدین شرح است:

قابلیت نوآوری ملی و توانمندی علم و فناوری برای تضمین پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و امنیت ملی باید حاصل شود تا از این طریق حمایت قدرتمندی را برای پویایی و حرکت چین به سمت جامعه بهتر فراهم کند. قدرت جامع تحقیق و توسعه برای تحقیق پایه و فناوری آخرین کشفیات باید تقویت شود. بعضی از نتایج تحقیقاتی به اندازه سطح جهانی باید حاصل شود و هر تلاشی باید صورت پذیرد تا چین را به یک کشور پیشرو به سمت نوآوری تبدیل کند تا بدین طریق، حمایت کامل برای



چین فراهم شود به قدرت علم و فناوری در نیمه قرن ۲۱ تبدیل شود.^۱

روش اجرای این پروژه ترکیبی از روش‌های دلفی و پانل بوده است. کارشناسان باید به گونه‌ای انتخاب می‌شدند که نظرات آنها نتایج نهایی پروژه را وزین‌تر و اجرایی‌تر می‌کرد. به همین منظور یک کارشناس باید بر اساس ضوابط زیر انتخاب می‌شد:

- داشتن دید استراتژیک درباره مسائل (مخصوصاً براساس منافع ملی بلندمدت)،
- داشتن حداقل ۱۰ سال مسئولیت در زمینه مربوط،
- اینکه گروه کارشناسی باید ترکیبی از افراد مؤسسات تحقیق و توسعه، دانشگاه‌ها، مؤسسات اقتصادی، مراکز کارآفرینی و ادارات دولتی باشند.

معیارهای انتخاب فناوری

۱. فناوری‌های منتخب باید کل فرآیند آینده‌نگاری فناوری را پوشش دهد (یعنی اینکه انتخاب فناوری‌ها باید جامع باشد)؛
۲. فناوری باید پیشرفت کند، وجود آن برای توسعه صنعتی ضروری باشد، در حل مسائل پیچیده توسعه اقتصادی و اجتماعی و حفاظت محیط زیست مفید واقع شود. احتمال بر آن باشد که آن فناوری در بازار آینده به صورت گسترده کاربرد دارد؛
۳. فناوری باید در جامعه نوآوری داشته باشد و ایجاد صنایع جدیدتر را موجب شود؛
۴. فناوری تا قبل از سال ۲۰۱۰ قابل دستیابی باشد؛
۵. فناوری باید منطبق با نیازهای توسعه صنایع اساسی باشد و به توسعه صنایع جدید کمک کند؛
۶. توانایی‌های مالی و مهارتی در انتخاب فناوری‌ها لحاظ شود؛
۷. براساس منافع ملی بلندمدت، فناوری منتخب باید در مقایسه با فناوری‌های بدیل دارای نفع بیشتری باشد.

یافته‌های پروژه آینده‌نگاری علم و تکنولوژی در چین

پروژه آینده‌نگاری دو مرحله کلی (مرحله اول تا معرفی تکنولوژی‌ها و مرحله دوم اجرای دلفی) و به تبع آن دو برون‌داد عمده داشت.

اول اینکه در اثر هم‌افزایی فکری و ذهنی خبرگان هر حوزه در پانل‌های مختلف، کلیه موضوعات و تکنولوژی‌هایی که امکان توسعه آنها در آینده وجود داشت، مشخص شدند.

دوم اینکه این تکنولوژی‌ها و موضوعات به وسیله طیف گسترده‌ای از کارشناسان ارزیابی و اولویت‌بندی شدند.

پس از اتمام دو دور دلفی، شاخص‌های اهمیت فناوری، منافع اقتصادی فناوری، اثر فناوری بر صنایع مدرن، اثر فناوری بر صنایع سنتی، اثر فناوری بر حفاظت از محیط زیست و استفاده بهینه از منابع، اثر فناوری بر کیفیت زندگی، جایگاه چین در فناوری در مقایسه با سایر کشورها بررسی و تحلیل شد و نتیجه سئوالاتی از قبیل:

۱. سطح تحقیق و توسعه فناوری چین،

۲. روش تحقیق و توسعه فناوری،

۳. اهمیت فناوری،

۴. تحلیل مزایای اقتصادی فناوری نشان داد که:

- براساس نظر پاسخگویان به‌طور کلی چین در اکثر حوزه‌ها ۵ سال و یا بیشتر از کشورهای پیشرو عقب است. برای مثال در زمینه فناوری زیستی از ۸۳ فناوری بررسی شده در ۷ مورد هم‌تراز کشورهای پیشرو و در ۷۶ مورد ۵ سال از آن کشورها عقب است.

- به عقیده کارشناسان ۳۰۳ (۶۳٪) مورد از ۴۸۳ فناوری باید به‌صورت مستقل (بدون مشارکت با کشورهای دیگر) و در چین انجام گیرد و ۱۸۰ مورد (۳۷٪) در یک کار و پژوهش مشترک با کشورهای دیگر صورت پذیرد.

- در حوزه‌های انرژی، منابع و محیط زیست، مواد جدید و صنایع پیشرفته، تحقیق و توسعه بیشتر باید داخلی باشد تا خارجی.

- در حوزه فناوری زیستی هم تحقیق و توسعه داخلی و هم تحقیق و توسعه مشترک باید توسعه یابد.

- در زمینه اطلاعات به‌طور عمده بر تحقیق و توسعه مشترک (مشارکت برون‌مرزی) تأکید شده است.

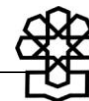
- براساس شاخص اهمیت فناوری، اثربخشی پس از استفاده فناوری، برتری در مقیاس بین‌المللی، راه رسیدن به پیشرفت، زمان لازم برای تفوق فناوری و در نظر گرفتن عوامل محدودکننده فناوری، ۱۰۰ فناوری برتر از میان کل فناوری‌ها و ۱۰ فناوری برتر در هر حوزه معین شد. بر اساس شاخص اهمیت از ۱۰۰ فناوری حائز رتبه برتر، ۲۶ مورد به حوزه اطلاعات، ۲۲ مورد به حوزه فناوری‌های زیستی، ۱۱ مورد به مواد جدید، ۵ مورد به انرژی، ۲۰ مورد در زمینه منابع و انرژی و ۱۶ مورد به صنایع پیشرفته تعلق داشت.

در حوزه فناوری‌های زیستی:

۱. فناوری مقابله با آلاینده‌های محیطی،

۲. فناوری پژوهش درباره ژنوم‌های کارکردی گیاهی،

۳. فناوری انتقال ژن گیاهی،



۴. تولید محصولات کشاورزی تراریخته باکیفیت و بازده بالا،

۵. فناوری کنترل کیفیت محصولات فناوری زیستی،

۶. فناوری قرنطینه و تشخیص فوری بیماری‌های واگیر و انگلی در ردیف فناوری‌های مهم قرار گرفتند.

براساس شاخص مزیت اقتصادی شبکه اطلاعات، فناوری زیستی کشاورزی و فناوری زیستی پزشکی، مواد جدید مرتبط با تولید ساخت و صنعت، فناوری حفظ و نگهداری انرژی ساخت به‌ترتیب در حوزه‌های ارتباطات و اطلاعات، فناوری زیستی، مواد جدید و انرژی از اولویت مزیت اقتصادی برخوردارند.

در این مطالعه رابطه آماری بین اثر فناوری بر صنایع و منافع اقتصادی فناوری، رابطه بین حفظ محیط زیست و استفاده بهینه از منابع و منافع اقتصادی از دیدگاه گروه‌های مختلف کارشناسی مثل تهیه‌کنندگان فناوری (دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیق و توسعه) و به‌کارگیرندگان فناوری (صاحبان صنایع) بررسی شد. علاوه بر موارد فوق رابطه بین شاخص اهمیت و زمان تحقق فناوری (برای هر ۶ حوزه) بررسی شد و نتیجه نشان داد که:

۱. فناوری اطلاعات و فناوری زیستی هم دارای اهمیت بالا و هم زمان تحقق اندک هستند که حاکی از اهمیت و سرعت پیشرفت این فناوری‌ها در جهان است.

۲. فناوری صنایع پیشرفته دارای اهمیت نسبتاً بالاست، ولی زمان لازم برای تحقق آنها نیز بالا است. یعنی اینکه کشور چین در این زمینه هنوز به مدت چند سال از کشورهای پیشرو عقب است. ۱. در خصوص فاز دوم فعالیت‌های آینده‌پژوهی در چین که در خارج از بدنه حکومت و در سطح جامعه توسط روشنفکران و با روش سناریونویسی انجام شده است می‌توان گفت از سال ۲۰۱۰ و بعد از برگزاری نمایشگاه جهانی شانگهای، فعالیت‌های آینده‌پژوهانه در میان مقامات، پژوهشگران و روشنفکران گسترش قابل توجهی داشته است.

برای مثال در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ بیشتر بحث‌هایی که در فضای عمومی جامعه اتفاق افتاده است درباره برنامه دوازدهم پنج‌ساله حزب کمونیست (۲۰۱۱-۲۰۱۵) بوده است. به‌علاوه پژوهشگران و روشنفکران جامعه هم تعداد قابل توجهی از پژوهش‌ها و مطالعات آینده‌پژوهانه را منتشر کرده‌اند از جمله:

- آینده چین^۲،

- چین: حرکت به سمت ۲۰۱۵^۳،

- چین در ۲۰۲۰^۴،

- ۲۰۲۵: آرزوی چین،

- ۲۰۳۰ چین: به سمت سعادت و موفقیت مشترک،

- چین: ۳۰ سال در آینده،

- ۲۰۴۹: عقیده در چین و شوک چین.^۱

بنابراین مهم است که آینده چین مطالعه شود نه به خاطر اینکه پیش‌بینی‌های متنوع لزوماً درست هستند. آینده‌شناسی چین به دلایل سیاسی مهم است، زیرا ظهور راه‌های جدید تفکر درباره آینده در چین، بخشی از تغییر در قدرت هنجاری از غرب به شرق است. بنابراین مطالعات آینده‌پژوهی مهم است و باید به آن توجه شود نه به خاطر اینکه آنها درست هستند، بلکه به خاطر اینکه این امر در چین جدید است. طرح‌هایی که درباره آینده‌پژوهی ارائه می‌شوند بسیار مهم هستند. زیرا آنها به ما می‌گویند که مردم چین چگونه با گذشته، حال و آینده مرتبط می‌شوند و چگونه با مردم در دیگر کشورها در شرایط کنونی تعامل می‌کنند.

آثار متعددی درباره آینده‌پژوهی چین هم در داخل جامعه چین و هم در بیرون به رشته تحریر در آمده است. یکی از این آثار بیرونی کتاب «روندهای کلان چین: ۸ ستون جامعه جدید» (۲۰۱۰)^۲ است که بخشی از تمایل خوش‌بینانه است. زیرا نویسندگان آن ادعا می‌کنند که چین در سال ۲۰۰۹ یک نظام اقتصادی و اجتماعی جدید و یک مدل سیاسی را ایجاد کرد که می‌تواند به خوبی ثابت کند که پایان تاریخ فقط یک مکث در راه تاریخ بوده است.^۳ در ۲۰۰۷ دو نویسنده کتاب، کانون تفکری با «Naisbitt» را در تیان‌جین^۴ ایجاد کردند تا به عنوان یک کانون تفکر مستقل مجری تحقیقات و پژوهش‌های آنها باشد.^۵

اگرچه محتوای کتاب «روندهای کلان چین» ارزش چندانی ندارد، چون چیزی بیشتر از بازتولید شعارهای تبلیغات رسمی بیجینگ نبوده است، اما فرآیند تحقیقات و انتشارات نشان‌دهنده دو جریان مشخص و آشکار از آینده‌پژوهی چینی است:

اول؛ تغییر از قرار گرفتن آینده در بیرون چین که تصور می‌کرد چین کشوری عقب‌مانده و در حال توسعه است و غرب مصداق پیشرفت است.

دوم؛ تغییر از کنشگران آینده‌پژوهی از مقامات چین که در قالب برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی حزب کمونیست آینده را طراحی می‌کنند به سطح جامعه و مردم که آینده‌های متفاوتی را برای چین به تصویر می‌کشند.

بنابراین دعوا و اختلاف نظر بر سر آینده صرفاً بین چین و غرب نیست، بلکه در درون خود چین و بین گروه‌های مختلف از روشنفکران چین نیز وجود دارد. در همین راستا، برای خیلی از افراد در چین،

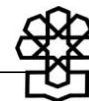
1. Callahan, 2013, p. 7.

2. china's Megatrends: the 8 Pillars of a New Society

3. Naisbitt, 2010.

4. Tianjin

5. Callahan, 2013, p. 7.



غرب دیگر آینده نیست و مراجعه به تعداد قابل توجهی از آثار و کتاب‌ها این موضوع را نشان می‌دهد. برای مثال در کتاب «چین: ۳۰ سال در آینده»^۱ چین اکنون خودش آینده است. این تغییر را می‌توان به خوبی با آشکار شدن استدلال‌هایی در چند سال گذشته در خصوص «رویای چین»^۲، «مدل چینی»^۳ و مکاتب چینی مختلف از علوم اجتماعی^۴ مثل مکتب چینی از نظریه روابط بین‌الملل مشاهده کرد. بیشتر این آینده‌پژوهان جدید چین را بدیلی برای اصول عام مدرنیته غربی قلمداد می‌کنند. به جای اتخاذ «بیرون» به‌عنوان ابزار سنجش وضعیت توسعه چین، چنین آثاری مستقیماً مدل شوروی و مدل آمریکایی را برای اجتناب از تکرار فروپاشی شوک‌برانگیز شوروی یا افتادن در دام و تله غربی‌سازی نقد می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند چون چین دارای تاریخ و تمدن منحصر به فرد است نیاز است که خودش در راه توسعه خود گام بردارد.^۵

در مجموع خیلی از این آینده‌پژوهان چین به گذشته نگاه می‌کنند برای اینکه اهداف خود را توضیح دهند. «آینده‌پژوهی کنفوسیوسی»^۶ یک امر متضاد و متناقض‌گونه‌ای به نظر می‌رسد. زیرا دربرگیرنده نگاه به دوران طلایی باستانی است به جای نگاه به آینده آرمانی. اما باید توجه داشت که پژوهشگران اکنون به گذشته نگاه می‌کنند برای اینکه آینده چین و آینده جهان را طراحی کنند و از متون باستانی برای هدایت قرن چینی استفاده می‌کنند. بنابراین بررسی این دسته از آثار نشان می‌دهد که نویسندگان این کتاب‌ها عمدتاً از روش هنجاری برای ارائه مطالعات آینده‌پژوهانه خود از چین استفاده کرده و سناریوهایی را برای آینده چین در این آثار مطرح کرده‌اند.

اگرچه همان‌طور که گفته شد مطالعات آینده‌پژوهی از جنبش‌های پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و آمریکا سربرآورد، اما باید به یاد آوریم که مارکسیسم هم یک ایدئولوژی آینده‌نگرانه است. علم، مؤلفه اصلی در مارکسیسم است. در حقیقت مارکس برای اینکه خودش را از ایدئال‌های سوسیالیست‌های آرمان‌گرا جدا کند، ایدئولوژی خود را به عنوان نوعی سوسیالیسم علمی معرفی کرد. در چین هم علم جایگاه مهمی دارد؛ زیرا جایی است که ایدئولوژی و آینده‌پژوهی با هم تلاقی پیدا می‌کنند. در همین راستا شعار «مفهوم توسعه علمی»^۷ در سال ۲۰۰۷ به اساسنامه حزب کمونیست چین اضافه شد. بنابراین مدرنیزاسیون، پیشرفت و توسعه به‌عنوان واقعیت‌های علمی و نه به‌عنوان موقعیت‌های ایدئولوژیک معرفی می‌شوند.^۸ اما در کنار این دیدگاه متمرکز حکومتی از آینده صداهای جدیدی در حال سربرآوردن و عرض اندام هستند. برای اینکه پیشنهاد دهند بینش‌های چندگانه‌ای از آرزوها، توانمندی‌ها و آینده‌های مختلف برای چین. موفقیت‌های

1. China: 30 Years in the Future
2. China Dream
3. China Model
4. Chinese Schools.
5. Callahan, 2013, p. 9.
6. Confucian Future Studies
7. Scientific Development Concept
8. Callahan, 2012, p 141.

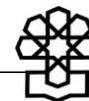
کنونی چین، مخصوصاً زمانی که در تعرض و تضاد قرار گرفته با بحران تداوم یافته در غرب، سبب شده خیلی از چینی‌ها به طرق جدید در مورد آینده چین و حتی آینده جهان فکر کنند و به جای اینکه یک آینده واحد را از «چین واقعی»^۱ ترویج دهند آنها آینده‌های متعددی را برای چین‌های متعدد مطرح می‌کنند.^۲

یکی از جالب‌ترین تحولاتی که اتفاق افتاده ظهور روشنفکران در عرصه اجتماع است که به صورت آگاهانه در فضای عمومی کار می‌کنند تا به تصویر بکشند آینده‌های مرجحی را برای چین. روشنفکران صداهای مستقلی هستند نه به خاطر اینکه آنها در مقابل و در ضدیت با قدرت دولت ایستاده‌اند، بلکه به خاطر اینکه آنها از فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی جدید چین بهره‌مند می‌شوند برای اینکه انتخاب کنند چه زمانی با دولت کار کنند و چه زمانی با نهادهای بیرون از دولت همراه باشند.^۳

برای مثال هو انگنگ^۴ در درون سیستم در کمیته‌ای که برنامه‌های پنج‌ساله چین را طراحی می‌کند همکاری دارد، اما از جایگاه خود به‌عنوان یک روشنفکر استفاده می‌کند تا برای «مدل توسعه سبز»^۵ - که اغلب با رهبری سیاسی در بیجینگ مغایرت دارد - فشار آورد.^۶ همانند هو انگنگ خیلی از روشنفکران برای ارائه پیش‌بینی‌های خود به علم مبادرت می‌ورزند. اما گروهی دیگر آینده‌های بدیلی را ارائه می‌کنند که انتقادی‌تر و آینده آن باز است. برای مثال روزنامه لیبرال southern weekend به صورت غیررسمی در آینده‌شناسی درگیر شده است چون هر سال جایزه‌ای را برای آینده‌پژوهان چینی در نظر می‌گیرد که شامل دیپلمات‌ها، ژورنالیست‌ها، هنرمندان و نویسندگان می‌شود و هر ساله در دانشگاه پکن در یک مراسم باشکوه این جایزه اعطا می‌شود.^۷

همچنین نویسنده هنگ کنگی چن کو چنگ^۸ از مدل چینی در رمان علمی - تخیلی خود با عنوان «عصر طلایی: چین، ۲۰۱۳»^۹ نقد می‌کند و در آن کتاب روشنفکران چینی را تحریک می‌کند در مورد اینکه چین چگونه می‌تواند باشد. اما همه روشنفکران چینی منتقدین لیبرال نیستند، بلکه شامل صداهای محافظه‌کار هم می‌شوند. برای مثال سرهنگ قدیمی و بلندپایه چین لیو مینگفا^{۱۰} در کتاب «آرزوی چین» (۲۰۱۰)^{۱۱} به ساخته شدن قدرت نظامی چین برای به چالش کشیدن آمریکا اشاره کرده است. این نوشته یک تفسیر شخصی است و نه اظهار نظر رسمی از سوی وزارت دفاع چین.^{۱۲}

-
1. The Real China
 2. Callahan, 2013:13.
 3. Callahan, 2012,p 142.
 4. Hu Angang
 5. Green Development Model
 6. Callahan, 2013,p 13.
 7. Callahan, 2012,p 142.
 8. Chan Koon Chung
 9. The Golden Age: China, 2013.
 10. Liu Mingfa
 11. China Dream
 12. Mingfa, 2010.



در مجموع می‌توان آینده‌پژوهان چین را به سه دسته طبقه‌بندی کرد:

۱. مقامات رسمی،

۲. مخالفین،

۳. روشنفکران.

برای فهم سیاست‌های چین، مطالعه سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای مقامات رسمی و پژوهشگران چینی کافی بود، اما از زمان اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ جامعه باز و سیاست‌های چین بسیار پیچیده‌تر شد. در این میان آینده‌پژوهان و مطالعات آنها هم نقش مهمی داشته است.

فصل سوم - آینده‌پژوهان مهم چین

همان‌طور که در بحث گذشته اشاره شد روندهای آینده‌پژوهی چین در دو فاز موازی پیش رفته است. فاز رسمی را حکومت و حزب مرکزی مدیریت و هدایت می‌کرد و فاز غیررسمی را مخالفین حکومت یا روشنفکران جامعه ارائه می‌دادند و عمدتاً نگاهی انتقادی به فعالیت‌های حکومت در آن عرضه می‌شود. در همین راستا مهمترین آینده‌پژوهان چین را هم می‌توان در دو دسته آینده‌پژوهان حکومتی و وابسته به حزب کمونیست و آینده‌پژوهان برخاسته از جامعه مدنی دسته‌بندی کرد.

شی جین پینگ

شی جین پینگ، کیست و به چه اصولی اعتقاد دارد؟ این سؤالی است که پاسخ به آن بسیار دشوار است. زیرا به‌دلیل محرمانه و سری بودن حزب، منابع قابل اتکا بسیار اندک و نایاب است. برای مثال مردم چین درباره خدمات نظامی شی، تنها همان بیوگرافی رسمی وی را می‌دانند و از آن مطلع هستند. مانند بسیاری دیگر از رهبران نسل پنجم چین، شی یک فرد گمنام و نه چندان مشهور بوده است. وی یکی از اعضای گروه غیررسمی در حدود ۳۰۰ فرزند انقلابیون کهنه‌کار و کارآموده حزب کمونیست بوده است.

پدر شی،^۱ در سال ۱۹۲۸ به حزب کمونیست پیوست و یک قهرمان انقلابی بود که پایگاه مهم چریکی کمونیستی را در شمال چین پایه‌گذاری کرد. بعد از اختلاف با مائو در سال ۱۹۶۲ به زندان افتاد و انقلاب فرهنگی را در حبس و زندان گذراند.

دنگ شیائوپینگ در سال ۱۹۷۸ پدر شی را به عرصه عمل سیاسی بازگرداند و رئیس حزب کمونیست در استان گوانگ دونگ^۲ شد.

1. Xi Zhongxum

2. Guangdong

شی جین پینگ در سال ۱۹۵۳ در بیجینگ متولد شد. پدر او رئیس دپارتمان تبلیغات مرکزی حزب کمونیست چین و قائم مقام وزیر آموزش و فرهنگ بود. بنابراین شی در مدارس ویژه نخبگان اشراف چین بزرگ شد و مثل خیلی از آنها با شبکه سیاسی مرتبط شد.

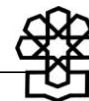
شی، در دوره آشفته انقلاب فرهنگی تصمیم گرفت که به حزب کمونیست چین بپیوندد و برای اجتناب از فضای سیاسی آکنده از رقابت در بیجینگ تصمیم گرفت که کار خود و مسیر خود را در خارج از پایتخت شروع کند. بنابراین قبل از اینکه عزیمت کند به استان‌های ثروتمندتر جنوب شرق یعنی فوجیان (۱۹۸۵-۲۰۰۲) و چجیانگ^۱ (۲۰۰۲-۲۰۰۷) در سال ۱۹۸۳ کار خود را در استان شمالی فقیر هبئی^۲ شروع کرد (۱۹۸۳-۱۹۸۵). به خاطر جهت‌گیری‌ها و مواضع موفق ضد فساد، او به آقای پاک^۳ مشهور شده است. او در سال ۲۰۰۷ پس از آنکه چن لیانگ لو، دبیر قبلی حزب در شانگهای به علت فساد مالی از کار برکنار شد جای او را گرفت. شی، به صورت مؤثری با رسوایی در حدود ۷ ماه برخورد کرد و در مارس ۲۰۰۸ معاون رئیس‌جمهور شد.^۴

وی به جای اینکه به دنبال اجرای یک برنامه سیاسی خاص مثل اصلاح اقتصادی یا محافظه‌کاری سیاسی باشد، فردی جدی و پیگیر بوده است. به جای ایدئولوژیک بودن فردی وفادار و عملگرا شناخته شده است. شی در اولین سخنرانی عمومی خود بر «آرزوی چینی» تأکید کرد و توضیح داد که منظور از این آرزو این است که به عظمت ملت چین دست یابیم که در آن آینده و سرنوشت هر فرد به شدت در پیوند با آینده و سرنوشت کشور و ملت است. ملی‌گرایی وی از هو و ون نظامی‌گرایانه‌تر بود و حتی قبل از ورود به قدرت در ۲۰۱۲، ریاست تصمیم‌گیری در خصوص منازعات سرزمینی چین در دریای جنوبی چین و دریای شرقی چین را بر عهده داشت.^۵

لیو شیائوبو^۶

در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۸، روز حقوق بشر، گروهی از مخالفین منشور ۲۰۰۸ را در اینترنت منتشر کردند. نویسندگان این منشور نگرانی و دغدغه خود را درباره جهت‌گیری آینده چین ابراز کردند. بنابراین در منشور ۰۸ این سؤال مطرح شده است: چین در قرن ۲۱ در کجا قرار خواهد گرفت؟ آیا چین همان مدرنیزاسیون تحت نظارت اقتدارگرایی را دنبال خواهد کرد؟ یا ارزش‌های عام بشری و انسانی را خواهد پذیرفت و به جریان اصلی ملت‌های متمدن خواهد پیوست و یک نظام دموکراتیک را خواهد ساخت؟

1. Zhejiang
2. Hebei
3. Mr. Clean
4. <http://chinese-leaders.org/xi-jinping>
5. Callahan, 2013, pp. 21-22.
6. Liu Xiaobo
7. Charter 08



این مانیفست یادآور اعلامیه مشهور «منشور ۸۸» چکسلواکی بود. در تنظیم آن لیو شیائوبو نقش مهمی داشت. لیو شیائوبو، نویسنده، فعال حقوق بشری و زندانی سیاسی چینی است. او در دسامبر ۲۰۰۹ به اتهام تلاش برای تضعیف دولت چین بازداشت و به ۱۱ سال زندان محکوم شد. او در ۸ اکتبر ۲۰۱۰ به دلیل مبارزه طولانی و غیرخشونت آمیز برنده جایزه صلح نوبل شد. این منشور را صدها و حتی بیش از ۱۰۰۰ نفر از فعالان و روشنفکران چینی امضا کردند.^۱

علاقمندی لیو در ساختن جامعه مدنی یعنی یک فضای تسامح مثبت توسعه پیدا کرد. در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، منشور ۰۸ ارائه‌دهنده یک تاریخ بدیل از چین مدرن است. زیرا دموکراسی و حقوق بشر را راه‌حلی برای مشکلات فساد رسمی، نابرابری درآمد، اخراج‌های اجباری و تنزل زیست‌محیطی می‌داند. لیو و همکارانش در تدوین منشور ۰۸، استدلال می‌کنند که چین نیاز دارد مدرنیزاسیون اقتصادی را همراه با مدرنیزاسیون سیاسی دنبال کند. لیو بیان می‌کند که فردی خوشبین است و امیدوار به آینده و ظهور چینی آزاد در آینده است.

جوئینگ جین

پروفسور جوئینگ جین،^۲ موقعیت مسلطی در مطالعات آینده‌پژوهی در چین دارد. او پژوهشگر ارشد و استاد آکادمی علوم اجتماعی چین است. وی مدیر مرکز نوآوری تکنولوژی و مطالعات استراتژیک نیز هست. به‌علاوه رئیس و بنیانگذار آکادمی تکنولوژی نرم بیجینگ و نویسنده کتاب «تغییر جهانی تکنولوژیک»: از تکنولوژی سخت به تکنولوژی نرم (۲۰۰۵ و ۲۰۱۱) است. وی همچنین بنیاد آینده ۵۰۰ چین^۳ را تأسیس کرد.^۴

درباره تاریخچه و زمینه فعالیت بنیاد آینده ۵۰۰ چین باید گفت اقتصاد بازار و جهانی شدن با هدف به حداکثر رساندن سود نهاد شانس ۵۰۰^۵ را ایجاد کرد، اما ناکارآمدی‌های آنها از ساده کردن تعقیب شانس با محدودیت‌های اقتصاد صنعتی همراه شد و زنگ هشدار را به صدا درآورد. بنابراین در سال ۱۹۹۵، پژوهشگران و فعالان اقتصادی با آگاهی از مسئولیت اجتماعی خودشان آینده ۵۰۰ را برای کمک به تجارت ایجاد کردند تا خودشان را با اقتصاد جدید تطبیق دهند و از طریق تغییر مدل‌های اقتصاد و کمک به فعالان آینده نمونه‌هایی از شرکت‌های خوب را تأسیس کنند.

اهم فعالیت‌های آینده ۵۰۰ عبارتند از:

۱. برگزاری منظم کنفرانس‌ها و سمینارها در حوزه آینده؛

1. Callahan, 2013, p. 27.

2. Zhouying Jin.

3. Future 500 China

4. <http://rossdawson.com/blog/list-of-the-worlds-top-female-futurist>.

5. Fortune 500

۲. فراهم کردن و برگزاری دوره‌های آموزشی با دانشگاه‌ها و شرکت‌ها؛
۳. تحقیق و پژوهش: برای انجام و اجرای پروژه‌های تحقیقاتی که بر تغییر پارادایمیک برای سرمایه‌گذاری تمرکز می‌کند و عبور از مدل مکانیکی به مدل اکولوژیک صنعتی که نیازهای اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را در چین با صنایع مختلف پیوند می‌زند برای ایجاد نهادهای جدید، بازار جدید و نظام تکنولوژیک برای توسعه پایدار؛
۴. ایجاد اتحاد چینی آینده ۵۰۰ و جذب کمپانی‌های بیشتر که با مأموریت و اصول و اعضای آینده ۵۰۰ موافق باشند و به آنها کمک کنند که خود را با مدل‌های جدید تجارت برای توسعه پایدار تطبیق دهند. برای توسعه پایدار؛
۵. گردهمایی سالیانه اعضا در چین.^۱

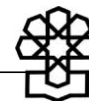
روشنفکرانی مانند پن وی و جنگ وی-وی

مدل چینی، یکی از داغ‌ترین موضوعات در چین است که مناظره جدی را در میان پژوهشگران و تصمیم‌گیرندگان مهم ایجاد کرده است. در اساسی‌ترین معنا مدل چینی درباره توسعه اقتصادی است. این مدل بنیادگرایی بازار اجماع واشینگتن را با ترکیب آن با دولت اقتدارگرای قوی با سرمایه‌داری بازار آزاد به چالش می‌کشد. مدل چینی بیشتر سرمایه‌داری دولت است. اگرچه موفقیت اقتصادی چین، این ایده را منتشر کرده که مدل چینی زندگی جدیدی را آورده که بیانگر یک نظام چینی از سیاست، اقتصاد و جامعه بوده که بسیار منحصر به فرد است.^۲

اما این مدل چینی بخشی از گفتمان رسمی نیست. نه هوجین تائو و نه ون جیابائو به مدل چینی در اظهارات رسمی خود اشاره نکرده‌اند جز این‌که وجود آن را انکار کنند. زیرا این موضوعی است که خارجی‌ها ممکن است آن را یک تهدید در نظر بگیرند. مدل چینی بخشی از بحث و گفتگو وسیع‌تر درباره جهت‌گیری آینده چین است. در واقع خیلی از واکنش‌ها به جایزه صلح نوبل لیو شیائوبو - چه مثبت و چه منفی - مدل چینی را برانگیخته است.

دو روشنفکر چینی یکی پن وی،^۳ - استاد علوم سیاسی در دانشگاه پکن - و جنگ وی-وی^۴ استاد سیاست بین‌الملل در مدرسه دیپلماسی و روابط بین‌الملل ژنو به صورت فعالانه‌ای این مدل جدید چینی را از طریق کتاب‌های خود ترویج کرده‌اند. کتاب پن وی با عنوان «مدل چینی»^۵ در سال ۲۰۰۹ منتشر شد و

1. www.future500china.org
 2. Callahan, 2013, p. 37.
 3. Pan Wei
 4. Zhang Wei-Wei
 5. The China Model



کتاب جنگ وی-وی با عنوان «شوک چین»^۱ در سال ۲۰۱۱. پن، مدل چینی را مجموعه‌ای از نسخه‌های سیاستگذاری که کمتر از شواهد رنسانس فرهنگی چین است و جنگ هم دستاوردهای اخیر چین را به موقعیت و جایگاه منحصر به فرد چین به‌عنوان تنها دولت - تمدن^۲ در جهان نسبت می‌دهد. جنگ و پن، لیبرال دمکراسی را یک امر موهوم می‌پندارند و برای ترسیم آینده جهان از ارزش‌های سنتی چین استفاده کرده‌اند. در حالی که به‌صورت مهمتر لیو شیائوبو دیدگاه مخالف خود را از فرهنگ به سیاست گسترش داد، پن و جنگ بالعکس دیدگاه خود را از علوم اجتماعی عام به ویژگی‌های تمدن منحصر به فرد چین محدود کرده‌اند.

فصل چهارم - آینده چین

مروری بر آثار و دیدگاه‌های مطرح شده درباره آینده چین نشان می‌دهد که سه سناریوی مهم برای آینده اقتصادی و سیاسی چین مطرح شده است:

۱. چین - اژدهای بی‌رقیب در قرن ۲۱

طبق این سناریو با رشد پویای اقتصاد چین، این کشور پس از دستیابی به توسعه متوازن و تقویت زیرساخت‌های حیاتی خود، به‌عنوان کنشگری قدرتمند در جهان ایفای نقش می‌کند. در آستانه سال ۲۰۲۰، تداوم رشد اقتصادی چین، دولت این کشور را در موضع بسیار قدرتمندی قرار داده است و تحت تأثیر عواملی مثل گسترش روابط سیاسی و تجاری با اعضای گروه بریکس و سازمان شانگهای، ظرفیت‌های دولت برای بهبود زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی تقویت خواهد شد. در حوزه سیاسی نیز حزب کمونیست اقتدار خود را حفظ خواهد کرد و یگانه حزب حاکم را نیروهایی به‌مراتب مردم‌گراتر از نسل‌های گذشته اداره خواهند کرد. از سوی دیگر اگرچه همچنان هیچ اپوزیسیون رسمی در کشور وجود ندارد، اما مقاومت‌هایی از سوی رقبایی مثل تایوان، هنگ‌کنگ و طبقه کارآفرینان ثروتمند برای انجام اصلاحات بیشتر مشاهده می‌شود. از سوی دیگر افزایش مطالبات توده‌های مردمی در روستاها، جوانان و یا بازیگران خارجی، دولت چین را وادار کرده است با ارتقا و روزآمد کردن سیاست‌ها، خود را با شرایط جدید تطبیق دهد. این شرایط همچنین دولت را وادار خواهد کرد با افزایش کیفیت حاکمیت خود و همچنین شایسته‌سالاری، رویکرد مناسبی در زمینه مبارزه با فساد و مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی داشته باشد.

با این حال به‌رغم این بهبود نسبی به دلیل عدم شفافیت دولت در انتشار اطلاعات، گه‌گاه پس از

1. China Shock

2. Civilization- state

حوادثی همچون وقوع یک حادثه طبیعی یا افشای یک فساد مالی، اعتراض‌های محدودی شکل می‌گیرد که به راحتی کنترل می‌شود. در حقیقت با استفاده مؤثر از فناوری و همزمان بهبود روش‌های تصمیم‌گیری و حل مسئله، دولت چین ضمن حفظ اقتدار خود در برابر مخالفان می‌تواند آنها را سرکوب کند.

در این سناریو، دولت چین با فائق آمدن بر بسیاری از چالش‌های جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی خود و به‌عنوان اقتصادی قدرتمند، با کل جهان روابط سازنده‌ای دارد. در چنین وضعیتی چین به‌ناچار برای حفظ منافع خود، از طریق همگرایی صلح‌آمیز نقشی سازنده در حفظ صلح و کاهش مخاطرات ناشی از جنگ به‌ویژه در آسیا ایفا می‌کند.^۱

۲. چین - برزخی در قرن ۲۱

طبق این سناریو اعمال برخی تغییرات پایین به بالا، حزب کمونیست را مجبور می‌کند تا حدودی فضا را باز کند، اما این دمکراسی محدود چین را با مشکلات بسیاری روبرو می‌کند.

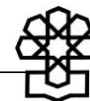
همزمان با تداوم رکود جهانی در مناطق مختلف، ثبات رشد چین و بهبود استانداردهای زندگی و ثروت‌آفرینی، مشروعیت حزب کمونیست را در بین مردم بالا خواهد برد. با این حال همزمان با بالا رفتن سطح رفاه، مطالبات سیاسی و اجتماعی مردم نیز افزایش خواهد یافت و آنها خواهان مشارکت بیشتر در فرآیندهای تصمیم‌گیری هستند. از سوی دیگر به‌دلیل نگرانی‌های کشورهای غربی از رشد اقتصادی چین، این کشورها تلاش می‌کنند به بهانه‌هایی همچون حقوق بشر، محیط‌زیست بیجینگ را تحت فشار قرار داده و با محدودیت جریان فناوری و سرمایه، راه چین و شرکت‌های چینی را در دسترسی به بازارهای مختلف سد کنند. در چنین شرایطی دولت چین با تمرکز بر مناطق دیگر به‌ویژه آسیا، آفریقا و به‌طور کلی بازیگران و قدرت‌های نوظهور تلاش می‌کند این محدودیت‌ها را پشت سر بگذارد.^۲

۳. قرن ۲۱ - قرن افول چین

در این سناریو، به‌دلیل برخی مشکلات داخلی و خارجی، مشروعیت حزب کمونیست کاهش یافته و بقای کشور به مخاطره می‌افتد. با گسترش نگرانی‌های جامعه بین‌المللی از رشد چین، جنگ تجاری شدید میان کشورهای غربی و چین درمی‌گیرد و این کشورها با مانع‌تراشی در زمینه به اشتراک‌گذاری دانش، نوآوری و سرمایه‌گذاری در چین، تلاش می‌کنند تا روند رو به رشد این کشور را خدشه‌دار کنند. در نتیجه این اقدام، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌ها و توان رقابتی چین به‌تدریج کاهش یافته و نوآوری‌ها محدود می‌شود. این موضوع سبب می‌شود با توجه به وابستگی اقتصاد چین به

۱. Lynch, 2015:5، زواری، ۱۳۹۴.

۲. زواری، ۱۳۹۴.



صادرات، رکودی سنگینی کشور را دربرگیرد. طبق این سناریو، چین تبدیل به دولتی فرومانده و همراه با بی‌نظمی خواهد شد و رکود سنگین ایجاد شده در این کشور سبب خرد شدن بنیان‌های اقتصادی آن خواهد شد.^۱

بدین ترتیب پس از ناتوانی دولت چین در پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی مردم، اعتراض‌های خشونت‌باری میان مردم و دولت شکل می‌گیرد که البته به شدت سرکوب می‌شود. با این حال با تداوم بحران اقتصادی، به بهانه اقدام نامناسب دولت در یک فاجعه طبیعی همچون زلزله و یا رسوایی فساد مالی مسئولان، این اعتراض‌ها دوباره از سر گرفته می‌شود و با گسترش ابعاد بحران و اصرار دولت به کنترل اقتدارگرایانه و سرکوب مردم، مشروعیت حزب کمونیست به شدت خدشه‌دار می‌شود. در چنین شرایطی در مناطقی همچون تایوان، تبت و از همه مهمتر استان سین کیانگ، جنبش‌های استقلال طلبانه نیز زمان را برای فعالیت‌های خود مناسب دیده و علیه حکومت مرکزی قیام می‌کنند. همچنین مقامات ارشد برخی استان‌ها نیز تحت تأثیر نفوذ تجار و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و با هدف تقویت خود در برابر دولت مرکزی، افزایش اختیارات و امکانات خود را طلب می‌کنند. بدین ترتیب در کشاکش درگیری دولت با گروه‌های جدایی طلب، مناطق مختلف چین عرصه فعالیت گروه‌های تروریستی می‌شود و به دلیل نافرمانی مدنی مردم، توان دولت برای در پیش گرفتن اقدام مناسب کاهش می‌یابد.^۲

همچنین سه دیدگاه رسمی، مخالف و روشنفکران مبنای سه سناریو در خصوص آینده جایگاه هنجاری و فرهنگی چین قرار می‌گیرد که عبارتند از:

۱. همگرایی چین با هنجارهای بین‌المللی؛

۲. ترکیب هنجارهای چینی و هنجارهای غربی؛

۳. واگرایی از هنجارهای غربی بالا رود.^۳

اول - هدف چین مطابق با نظر رئیس‌جمهور سابق جین هو جین تائو این است که یک جهان هماهنگ را از صلح پایدار و سعادت مشترک بسازد. در این نظم جهانی جدید، تمدن‌های مختلف همزیستی در اجتماع جهانی خواهند داشت. طبق این دیدگاه چین یک تهدید نیست و هماهنگی جهانی و همسازی جهانی بنیاد و اساس استراتژی توسعه صلح‌آمیز چین است که وعده فرصت‌های برد - برد را برای هر فرد در جهان به ارمغان می‌آورد. اظهار نظر افراطی شی جین پینگ در مکزیک نیز دقیقاً با این دیدگاه از امور خارجی مطابقت دارد: چین، قدرت مسئول است نه به معنای منفی آن، که به دنبال رهبری جهان است، بلکه به معنای مثبت آن، که تلاش نمی‌کند که نظم جهان را به هم زند. طبق این دیدگاه چین به دنبال ساختن یک نظم جهانی چندجانبه است.

۱. Lynch, 2015:5, زواری، ۱۳۹۴.

۲. زواری، ۱۳۹۴.

3. Callahan, 2013, p. 40.

دوم - طبق این دیدگاه طرفداران آن مثل لیو شیائوبو استدلال می‌کند که تأثیرگذاری چین باید در دو جهت باشد. در حالی که بیجینگ قواعد و هنجارهای بین‌المللی را می‌آموزد قدرت نرم چین همچنین بر جهان تأثیر خواهد گذاشت و به‌صورت تدریجی هنجارهای بین‌المللی را تغییر خواهد داد با اضافه کردن ایده‌های چینی به ایده‌های غربی در خصوص نظم جهان.

واژه هماهنگی^۱ چین واژه‌ای بوده که در کل جهان درک و استفاده شده است. برای مثال باراک اوباما زمانی که در سال ۲۰۱۱ هوجین‌تائو از واشینگتن بازدید کرد از این واژه برای صحبت کردن درباره حقوق بشر استفاده کرد.

واژه هماهنگی همچنین در گزارش آسیا ۲۰۵۰ بانک توسعه آسیایی که در ۲۰۱۱ منتشر شد موقعیت مهم و برجسته‌ای داشت.

همچنین در نمایشگاه جهانی شانگهای ۲۰۱۰ از این مفهوم استفاده شد. به‌علاوه احساس هماهنگی در اتریش و هماهنگی قلب و مهارت‌ها در ژاپن کاربرد داشته است. دالایی لاما هم در دفاع از منشور ۰۸ بیان کرده که جامعه مبتنی بر هارمونی می‌تواند تنها زمانی محقق شود که اعتماد در میان مردم آن وجود داشته باشد، مردم رها از ترس و فشار باشند و حاکمیت قانون، عدالت و برابری در آن وجود داشته باشد.

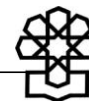
سوم - در حالی که سناریوی اول چین را به سمت جامعه بین‌الملل اجتماع‌پذیر می‌کند، این سناریو از این منطلق استفاده می‌کند که بقیه جهان با پذیرش نظم جهانی چین اجتماعی شوند. طبق این دیدگاه ظهور چین در قدرت جهانی تنها داستان موفقیت اقتصادی یا مدرنیزاسیون نظامی نیست، موفقیت چین هنجاری است. زیرا ایده‌های چینی بهتر از ایده‌های غربی است. طبق دیدگاه طرفداران این سناریو یک نظام عالی منحصر به فرد را از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ارائه می‌کند که کامل‌ترین مخالف دمکراسی سرمایه‌داری است. طبق این سناریو نظام بین‌المللی متشکل از دولت‌های برابر توسط نظام خراج‌گزارانه سلسله‌مراتبی چین‌محور جایگزین خواهد شد. در این دیدگاه اروپامحوری با چین‌محوری، غربی شدن با شرقی شدن و استثناگرایی آمریکایی با استثناگرایی چینی جایگزین خواهد شد.^۲

فصل پنجم - آینده‌پژوهی چین: حوزه‌های موضوعی

یکی از مصادیق عینی و جدی بررسی تحول و پیشرفت در جوامع گوناگون شناخت مسیر تطور حوزه‌های موضوعی از گذشته تا به امروز و شناسایی روندهای پیش‌رو با پشتوانه علم به جریان‌های کنونی است. بررسی دقیق تاریخ جمهوری خلق چین در تمامی عرصه‌ها و موضوعات نشان می‌دهد که با اتکا به یک الگوی مستخرج از تاریخ این کشور می‌توان با تفکیک به آینده‌پژوهی حوزه‌های موضوعی

1. Harmony

2. Callahan, 2013, p. 43.



پرداخت. این امر در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله چین به خوبی مورد توجه و تبیین قرار گرفته است که در ادامه به تفصیل این موضوع پرداخته می‌شود.

۱. سیاست داخلی (دولت و ملت)

اصلاح و تقویت بخش‌های مختلف جامعه یکی از محورهای اصلی تمامی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه چین است. رسیدن به جامعه‌ای سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی هدف تمام برنامه‌های توسعه است. اگرچه بحث سیاست داخلی در برنامه‌های نخست توسعه چندان مطرح نشد، اما در برنامه‌های اخیر توسعه بحث‌های اجتماعی در حوزه‌های موضوعی نظیر آموزشی، رفاهی، جمعیت و شهرنشینی مطرح شده است.

برای مثال:

در برنامه دهم توسعه (۲۰۰۱-۲۰۰۵) اصلاحات اجتماعی مهمی توصیه شد که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- افزایش نرخ ثبت‌نام در مدارس راهنمایی، متوسطه و مؤسسات آموزش عالی به ترتیب به بیش از

۹۰، ۶۰ و ۱۵ درصد؛

- کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت به کمتر از ۹ در هزار و متوقف کردن جمعیت در ۱/۳۳ میلیارد

نفر در سال ۲۰۰۵؛

- افزایش نرخ خالص درآمد ساکنان شهری و روستایی به ۵ درصد؛

- افزایش فضای مسکن به ۲۲ مترمربع به ازای هر یک نفر؛

- بهبود خدمات پزشکی و سلامت در مناطق شهری و روستایی؛

- غنی کردن زندگی فرهنگی مردم؛

- افزایش اخلاق و امنیت اجتماعی؛

- بالابردن سطح شهرنشینی.^۱

در برنامه یازدهم توسعه (۲۰۰۶-۲۰۱۰) نیز تعادل و برقراری موازنه در جامعه به دلیل تأثیر آن بر ثبات سیاسی - اجتماعی و پیشرفت اقتصادی به‌طور گسترده مورد توجه قرار گرفت. در این برنامه حزب کمونیست چین بر ساخت «جامعه هماهنگ» تأکید کرد و هدف دولت را برقراری موازنه در جامعه اعلام کرد؛ به طوری که نابرابری بین مناطق شهری و روستایی، مناطق پیشرفته و کمتر پیشرفته و فقیر و غنی کم شود. در این برنامه، کاهش شکاف مناطق شهری و روستایی به‌عنوان یک ابزار در راستای رسیدن به جامعه متعادل تعریف شد و اقدامات ذیل برای رسیدن به این هدف در دستور کار

1. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157629.htm>

قرار داده شد: سرمایه‌گذاری بیشتر در زیرساخت‌های روستایی، بالا بردن سطح درآمد خانوار روستایی، کاهش بار مالیاتی بر مناطق حومه‌ای، بهبود خدمات عمومی روستایی، گسترش ۹ سال آموزش اجباری، سیستم سلامت، حمایت از حقوق کشاورزان.

بنابراین در برنامه یازدهم توجه زیادی به روابط شهر - روستا شد. در این طرح مهاجرت از روستا به شهر تشویق شد و دولت اقدام به کاهش موانع و ارائه خدمات اجتماعی، اطلاع‌رسانی و تضمین حقوق مشروع به مهاجران کرد. همچنین طرح به‌صراحت خواستار حل صادقانه و با جدیت مشکل امنیت اجتماعی مهاجران بود.

بعلاوه در برنامه یازدهم توصیه‌های جدی برای اصلاح سیستم دولتی ارائه شد. در این طرح توصیه شد که دولت باید از مدیریت اقتصاد خرد خارج شود و کاهش و ساده‌سازی مصوبات اداری و از بین بردن لایه‌های بوروکراسی در استان‌ها را در دستور کار قرار دهد.^۱

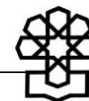
اصلاحات اجتماعی در برنامه‌های بعدی به‌خصوص در برنامه سیزدهم ادامه پیدا کرد. در این برنامه اهدافی نظیر مدیریت مناسب روابط بین دولت و مردم، توسعه برای مردم، به‌وسیله مردم و اشتراک‌گذاری نتایج آن با تمام جمعیت، شفاف‌سازی وظایف و اهداف ادارات، مساوات خدمات اجتماعی میان شهر و روستا، گسترش سیستم رفاه اجتماعی (بیرون کشیدن ۵۵ میلیون و ۷۵۰ هزار نفر از فقر تا سال ۲۰۲۰)، از میان برداشتن محدودیت تک‌فرزندی و افزایش آن به دو فرزند، ثبت‌نام عمومی بازنشستگان و برنامه مراقبت‌های بهداشتی، افزایش نرخ شهرنشینی به ۶۰ درصد در سال ۲۰۲۰، مبارزه با فساد دولتی، حل مشکلات مربوط به مهاجران، گسترش پوشش خدمات رفاه شهری به تمام ساکنین، اصلاح امور مالی و سازمانی، ابتکار «شهرهای هوشمند»، ارائه عادلانه‌تر خدمات عمومی، کاهش فقر، گسترش امنیت اجتماعی، سیاست‌های خاص رفاهی برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، نقش گسترده دولت در موضوعات اجتماعی همراه با اصلاحات دولتی و... تشریح شد.^۲

در مجموع می‌توان گفت سیاست داخلی چین، یکی از چالش‌برانگیزترین حوزه‌های موضوعی به‌ویژه از دوران انقلاب کمونیستی سال ۱۹۴۹ به بعد بوده است. چین کلاسیک یا سنتی قبل از سال ۱۹۱۱ برای قرن‌ها به‌صورت نظامی امپراتوری و سلسله‌مراتبی اداره می‌شد. در این دوره تلاش حکام چینی برای استمرار فرهنگی و تمدنی، نگرانی و عدم اطمینان از مرزهای شمالی و بعدها حرکت خزنده استعمار از مناطق جنوب شرقی و شرق و جایگاه والای تفکرات اندیشمندانی همچون کنفوسیوس در قاموس سیاسی چین باعث شد تمامی ده سلسله امپراتوری چین^۳ در سیاست داخلی روندی

1. Stiglitz, 2005, pp. 1-5.

2. APCOWorldwide, p 2005:4. http://english.gov.cn/policies/latest_releases/2016/10/24/content_281475473859818.htm

۳. این ده سلسله بزرگ و مشهور امپراتوری چین به‌ترتیب زمانی عبارتند از: شیا، شانگ، شو، چین، هان، سونی، تانگ، سونگ، یوان و مینگ. آخرین سلسله چین در دوره معاصر سلسله چینگ بود.



اقتدارگرایانه را در پیش گرفته و با اتکا به سنن و جغرافیای سیاسی هرگونه تحرک غیر از دربار را سرکوب یا طرد کنند.^۱

این روند در دوره انقلاب، یعنی از سال ۱۹۱۱ به بعد تا حد بسیاری مسیر متفاوتی را پیمود. ضعف و انحطاط در پیکره نظام امپراتوری و ناتوانی آن در دفع تهاجم خارجی و مدیریت مسائل داخلی سبب شد تا در مواجهه با موج گسترده و سریع مدرنیته جریان مرکز گریز در خوانش‌های مختلف در این کشور سربرآورند. جریان دمکراتیک و غرب‌گرا با رهبری سون یاتسن و سپس چیانگ کای شک از یک سو و جریان کمونیست‌ها به رهبری مائو زدونگ از سوی دیگر با تکیه بر شعار تحول بومی چین نسخه‌ها و ابزارهای حکمرانی مختلفی را پیش کشیدند. هر دو جریان در سیاست داخلی بر نگرش حزبی و لزوم تمرکززدایی از نظام امپراتوری اشتراک نظر داشتند؛ این در حالی بود که یکی از حزب (کومین تانگ) بر پایه ایده لیبرال دمکراتیک غربی به نوعی نظام تک‌حزبی گرایش یافت و در نهایت به الگوی غربی و آمریکایی استمداد می‌جست و دیگری به شیوه نظام کمونیستی با سبک شوروی می‌اندیشید. از این رو، می‌توان گفت دوره انقلاب اگرچه متأثر از ایدئولوژی‌های مدرنیته و تأثیرپذیری از جریان‌های جهانی به‌دنبال الگوی متفاوت از دوران سنت بود، اما در نهایت در همان قالب کلاسیک مجدداً به تمرکززدایی و نظام تک‌حزبی نائل آمد. اولویت همواره امنیت بر رفاه و حفظ غرور ملی ناشی از دوران تحقیر در کنار دستورالعمل‌های اقتدارگرایانه برخاسته از اندیشه‌ها و فکر چینی (در قالب دیدگاه‌های کنفوسیوس) را می‌توان به‌عنوان عوامل این یکدستی سیاسی در دو دوره متمایز دانست.^۲

آغاز فرآیند اصلاحات و تجدیدنظر در بسیاری از رویه‌های پیشین نویدبخش تحولاتی جدید در حوزه سیاست داخلی در سال‌های بعد از ۱۹۷۸ بود. سیاست‌های دولت‌محور و شخص‌گرایی همچون برنامه‌های توسعه ناکارآمد در دهه ۱۹۵۰، جنبش آموزش سوسیالیستی، انقلاب فاجعه‌بار فرهنگی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و تصفیه بسیاری از عناصر کارآمد نظام خلقی چین به تجربه‌ای بدل شد که رهبران نسل دوم چین به رهبری دنگ شیائوپینگ را به این تفکر واداشت که رشد و پیشرفت چین در گرو جهانی شدن آن است و تحقق این رویای بزرگ مسیری جز اصلاح روندهای گذشته ندارد. با اتکا به این بینش بود که اصلاحات در چین کلید زده شده و بسیاری از ناظران امیدوار شدند تا اراده تغییر در نخبگان ابزاری چین در نهایت به تحول در حوزه سیاست داخلی و خارجی منجر شود. تداوم نگرش قدرتمند تک‌حزبی در حزب کمونیست، محدودیت اصلاحات به حوزه اقتصادی و تنش‌زدایی تدریجی با جهان خارج به شرط عدم مداخله در امور داخلی چین سبب شد تا اصلاحات چینی در سیاست داخلی بروز چندانی نیابد. حزب کمونیست کماکان حزب - دولت به حکمرانی پرداخته و صداهای متفاوت و احزاب غیر کمونیستی یا حاشیه‌ای شدند و یا کوس رحیل به خارج از کشور را به صدا درآوردند.

1. Pletecher, 2011, p. 19.

2. Sun, 1987, pp. 11-14.

در حوزه اصلاحات اقتصادی باور مقام‌های حزب کمونیست از نسل سوم به بعد بر این مدار بود که اگر هدف ممانعت از اضمحلال چین به مانند شوروی و تداوم حکمرانی حزب کمونیست است راه‌حل آن ممانعت یا انسداد توسعه سیاسی و بازگشایی در حوزه اقتصادی است. از دید آنها رشد و توسعه اقتصاد هم چینی قدرتمند می‌ساخت که می‌توانست دوره تحقیر را برای مردم این کشور به فراموشی بسپارد و آنها را در برابر جهان خارج پُر غرور سازد و هم اینکه می‌توانست با افزودن به رفاه و معشیت مردمان این تفکر آنها را از توسعه سیاسی بازدارد؛ با این زمینه و ترس ضمنی که تحول سیاسی و کنار رفتن حزب کمونیست می‌تواند به نوعی به معنای بازگشت به دوران پرمحنت سنت و انقلاب باشد.

با اتکا به این توضیحات، می‌توان گفت که آینده‌پژوهی روندهای سیاست داخلی در بخش حکمرانی سیاسی متأثر از دو مؤلفه قابل توضیح است؛

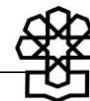
اول - سنت اقتدارگرایی ریشه‌دار در چین،

دوم - توسل حزب کمونیست به حافظه تاریخی جامعه چینی و ایجاد ترس از تکرار یک سده تحقیرآمیز دیگر.

در باب مؤلفه اول همان‌طور که اشاره شد تفکر و اندیشه چینی از زمان باستان تاکنون در کنار جبر جغرافیایی مولد حکومت تک‌حزبی و انسداد سیاسی بوده، در ارتباط با مؤلفه دوم نیز باید اشاره کرد که در دوره معاصر و دنیای جهانی شده حزب کمونیست الزامات حکمرانی را دریافته و ضمن اولویت به مؤلفه اقتصاد، رفاه و معشیت را یگانه راه نجات چین از تحقیر و ذلت می‌داند.

در همین راستا، می‌توان گفت اگر توسعه سیاسی براساس تئوری‌های نوسازی را نتیجه محتوم توسعه و رشد اقتصادی بدانیم این مورد نمی‌تواند برای جامعه سیاسی چین حداقل در کوتاه و حتی میان‌مدت قابل تصور باشد. سیاست چین بیش از تأثیرپذیری از روندهای خطی و غیربومی توسعه به شدت از سنت وحدت و انسجام درونی فرهنگ و تمدن چینی متأثر شده^۱ و این گویای این نکته مهم است که اگر حزب کمونیست بتواند به دو اولویت اصلی جامعه چین، یعنی حفظ تمامیت سرزمینی و تداوم رشد و رفاه اقتصادی همت بگمارد و آن را به امری با ثبات مبدل کند، نمی‌توان انتظار تغییر سیاسی جدی‌ای از سیاست داخلی چین داشت؛ مگر آنکه صرفنظر از جامعه به اختلاف و چالش‌های درونی حزب ارجاع داد.

وجود شکاف‌هایی حزبی که در بسیاری از مواقع در نوع تصمیم‌گیری‌های دولت چین نیز بازتاب داشته یکی از محورهای مهمی است که امروز برخی معتقدند به موازات رشد و توسعه بیشتر این کشور عمیق‌تر شده و می‌تواند در آینده هویت سیاسی و انسجام تصمیم‌گیری در درون این کشور را با مشکل



مواجه سازد. با وجود اینکه حجم رو به افزایش اختلاف نظرها در درون حزب کمونیست غیرقابل انکار است، اما به نظر می‌رسد در یک نگاه واقع‌بینانه تمامی این جناح‌ها بر روی حفظ اصولی که خدشه به آنها می‌تواند به تضعیف چین منجر شود اتفاق نظر دارند. همه آنها توسعه چین را راه بقای حکمرانی حزبی می‌دانند؛ همه آنها نقش ایدئولوژی را در عصر جدید کم‌رنگ می‌بینند و همگی می‌دانند که توسعه اقتصادی چین دیر یا زود به حوزه سیاسی تسری می‌یابد، در نتیجه باید برای آن برنامه‌ریزی کرد. به همین دلیل، می‌توان ادعا کرد که اگرچه این شکاف حزبی وجود دارد، اما در مقایسه با سایر تعارضات هویتی نمی‌تواند حداقل در میان‌مدت به حدی چالش‌برانگیز باشد که انسجام درونی چین را در سطح هیئت حاکمه ضربه‌پذیر کند. با این حال، وجود برخی متغیرهای میانی از جمله توقف رشد اقتصادی یا کند شدن آن و یا افزایش سطح انتظارات مشارکت سیاسی از سوی جامعه و همراه شدن آن با حمایت خارجی می‌تواند این شکاف حزبی را در بلندمدت فعال و به حوزه‌ای چالش‌برانگیز مبدل کند.

ملت

ملت در مفهوم حقوقی آن به معنای مجموعه‌ای از ارزش‌ها، تجارب، سنن و حافظه تاریخی یک جامعه است. این مفهوم در کشوری همچون چین در دو حوزه قابل بررسی است؛ یکی در بحث همگرایی ملی و ارتباط آن با اقلیت‌ها و دوم بحث ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم که می‌تواند گویای جنبه خارجی نگاه ملت باشد. در حال حاضر اقلیت‌های موجود در چین کمی بیش از ۸ درصد جمعیت چین را تشکیل می‌دهند و بیشتر از ۹۰ درصد این جمعیت از قوم هان است. این ۸ درصد عمدتاً شامل ۵۵ گروه شناخته شده هستند که اندازه آنها متفاوت است و از این‌رو اقلیت بزرگ و واحدی وجود ندارد.^۱ در دوره سنتی یا حاکمیت امپراتوری نگاه سلسله‌ها به اقلیت‌ها متأثر از خاستگاه این حکومت‌ها بوده و از این‌رو عمده اقلیت‌ها در حاشیه قرار داشتند. بجز سلسله یوان که از نژاد مغول‌ها بوده و سلسله چنگ که برای مردم چین بیگانه محسوب می‌شدند. در این دوره اقلیت‌ها نقش چندانی در حکمرانی نداشته و عمدتاً به شکلی قهرآمیز در حاشیه سیاست این کشور قرار داشته‌اند. تلقی چینی‌ها از خود و قومیت اصلی خویش به‌عنوان مرکز آسمان و بهشت باعث می‌شد تا نگاه آنها به قومیت‌ها به این شکل درآید. در دوره انقلاب نیز وضعیت اقلیت‌ها تفاوت چندانی با قبل از آن نداشت. تداوم نگاه حاشیه‌ای در کنار آشوب‌های ناشی از نبرد ایدئولوژی‌ها و دوران فترت و افول شخص‌گرایی دوران مائو باعث شد تا وضعیت اقلیت‌ها بهبود چندانی نیابد. از دید کمونیست‌ها ایجاد جامعه‌ای هماهنگ برای حرکت به سوی سوسیالیسم نمی‌توانست با پذیرش حقوق اقلیت‌ها همراه باشد. به همین خاطر توجه به وضعیت آنها موضوعیت چندانی نداشت. اما در دوره اصلاحات به وضعیت اقلیت‌ها بنا به چند دلیل توجه صورت گرفته است:

اول - قرارگیری اقلیت‌ها در مناطق مرزی و امکان استفاده سایر کشورها از آنها برای نفوذ یا ضربه زدن به چین به‌ویژه در مرزهای غربی.

دوم - نواحی اقلیت‌نشین غیرمتراکم است و بیش از ۶۰ درصد اراضی چین را شامل می‌شود که می‌تواند پذیرای جمعیت متراکم قوم هان (قوم اصلی ۹۰ درصد مردم چین) در آینده باشد.

سوم - در برخی مناطق اقلیت‌نشین منابع غنی طبیعی مانند نفت و گاز و زغال سنگ وجود دارد.

چهارم - تلاش برای جذب و همگرا کردن اقلیت‌ها از حیث تبلیغاتی برای تقویت مدل چینی حکمرانی می‌تواند مؤثر باشد.

پنجم - عامل مزایای توریستی این تکرار است.^۱

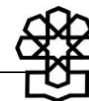
با وجود این پنج عامل که موجب توجه دولت مرکزی به امور اقلیت‌ها شده، اما نگاه مرکز‌محور حاکم بر سیاست چینی باعث شده تا طیفی از اقدامات از همگرایی با پذیرش کثرت‌گرایی مد نظر قرار گیرد. در حالی که در سیاست نوع اول بر ضرورت و الزام ادغام اقلیت‌ها در گروه اکثریت تأکید می‌شود و عملاً حقوق اقلیت‌ها ناچیز شمرده می‌شود.

در حالت دوم اصل اساسی پذیرش موجودیت و حقوق اقلیت‌ها در جنبه‌های گوناگون است.

اگر سیاست نخست مورد پذیرش قرار گیرد در عمل نارضایتی و وضعیت بغرنج کنونی در برخی مناطق مانند سین کیانگ و تبت ادامه یافته و چالش‌های امنیتی با هزینه فراوان تداوم خواهد داشت. اما اگر به گزینه دوم یعنی تکرار بها داده شود این نگرانی در ذهنیت نخبگان مرکز‌گرای حزب کمونیست تشدید می‌شود که امکان طرح ادعاهایی همچون خودمختاری با به رسمیت شناخته شدن حقوق سیاسی می‌تواند به امری دامنه‌دار تبدیل شده و جامعه چینی را با اضمحلال و فروپاشی به سبک شوروی مواجه کند. هر دوی این سناریوها با نکات مثبت و منفی همراه است.

از بیان این روندها آنچه که حتمی به نظر می‌رسد این است که توسعه خودمختاری و یا انسداد حقوق اقلیت‌ها نمی‌تواند گزینه‌های توأم با موفقیت برای چین باشد. اگر خودمختاری مد نظر قرار گیرد نمی‌توان آن را به تمام اقلیت‌ها انتقال داد. زیرا بسیاری از اقلیت‌ها خصوصاً در نواحی مرکزی ادامه حیات در دل نظام فعلی را پذیرفته و به جزئی از این نظام تبدیل شده‌اند در حالی که در مناطق مرزی غرب این خودمختاری می‌تواند چالش‌زا باشد. از طرف دیگر، انسداد حقوق اقلیت‌ها نیز می‌تواند به گسترش اعتراض‌ها در داخل و بعضاً مداخلات پنهانی خارجی منجر شود.

آنچه که از رویه حزب کمونیست بر می‌آید تأکید آنها بر راه‌حلی میانی خواهد بود. تلاش برای همگون‌سازی از طریق سیاست‌های مهاجرتی (انتقال قوم هان به این مناطق و به تدریج به‌کارگیری اقلیت‌ها در مشاغل نیازمند مهاجرت در سایر نواحی کشور) و مقابله جدی با بخش‌های آشوب‌زا و غیرقابل مصالحه



رویه‌ای خواهد بود که می‌تواند در آینده انتظار داشت تا دولت مرکزی چین آن را در پیش گیرد.

بحث دوم ملت در چین، ناسیونالیسم چینی است. ناسیونالیسم چینی از سده نوزدهم به بعد همواره یکی از عوامل مهم در تعیین مناسبات بین‌المللی و نیز رویکردهای مردم و مقامات چینی به عرصه بیرونی بوده است.

در حالی که برخی از ناظران درباره درک محدودیت و انگیزه‌های ناسیونالیسم چینی محتاطانه عمل می‌کنند. برخی دیگر این پدیده را عمدتاً ناشی از حرکت لجام‌گسیخته‌ای از چینی‌محوری سنتی،^۱ سرپوش گذاشتن بر تحقیرهای گذشته^۲ و آرزوهای آن در نیل به مقام یک قدرت بزرگ می‌دانند.^۳

برخی دیگر در تحلیل‌های متفاوت احیا شدن این محور مهم در چین به‌ویژه در آغاز هزاره جدید و در ذیل حاکمیت نظام کمونیستی را به‌عنوان مبنایی مشروعیت‌زا برای نظام سیاسی حاکم معرفی کرده و با اعتقاد به اینکه در سال‌های گذشته با پیوستن چین به سازمان جهانی تجارت و رشد و توسعه فزاینده اقتصادی، نابرابری‌ها در چین به‌خصوص میان طبقات اجتماعی، شهر و روستا، مناطق حاشیه‌ای و مرکزی گسترده‌تر شده است. ناسیونالیسم در کنار عقاید کنفوسیوسی و توجیهات اخلاقی دستاویزی برای پوشش نقاط ضعف و عطف توجهات به بیرون می‌دانند.^۴

صرفنظر از هرگونه تفسیر و تبیین در مورد دلایل احیای جایگاه ناسیونالیسم در چین، بازتاب این موضوع در سال‌های گذشته به خوبی در عرصه سیاست خارجی این کشور نمود یافته است. مشارکت ۲۰ میلیونی مردم چین در نظرسنجی سال ۲۰۰۵ میلادی در مخالفت با عضویت ژاپن در شورای امنیت و یا گسترش این درک که فشارهای آمریکا در مسائلی همچون حقوق بشر، حق مالکیت معنوی، گسترش سلاح‌ها، تعرفه تجاری و مسئله تایوان عمدتاً با هدف ممانعت از رشد و ظهور چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ برجسته‌ترین شواهد ظهور ناسیونالیسم چینی است. با هدف تشریح چگونگی بازتاب ناسیونالیسم در هویت‌های بین‌المللی چین می‌توان میان سه دسته از ناسیونالیست‌های چینی قائل به تفکیک شد:

اولین دسته از ناسیونالیست‌های چینی که از آنها با عنوان بومی‌گرایان^۵ نیز نام برده می‌شود با تأکید بر احیا و کاربست اصول کنفوسیوسی، خوداتکایی و سنت چینی پافشاری زیادی بر بازیابی ارزش‌های چینی داشته و از این‌رو ضعف چین را ناشی از رویکردهای امپریالیستی غرب می‌دانند. تبلور افکار این گروه در عرصه سیاست خارجی خود را در اشکالی نظیر روحیات ضد خارجی‌گرایی مواجهه‌جویانه^۶، توهم و بدبینی به بازیگران بیرونی نمایان ساخته است. جنبش بوکسورها^۷ در سال ۱۹۰۰ نمونه اعلای این تفکر به شمار می‌آید.

1. Traditional Chinese Centrism
2. Humiliations
3. Zhao, 2005, p. 131.
4. Bahlla, 2006, p. 133.
5. Nativism
6. Confrontational Anti-foreignism
7. Boxer's Movement

در طیف مقابل بومی‌گرایان، ضد سنت‌گرایانی^۱ قرار دارند که معتقدند افکار بسیار سنتی نظیر سلسله‌مراتب شدید کنفوسیوسی و فرهنگ درون‌گرا^۲ منبع ضعف چین بوده و از این‌رو جهت با رد کامل آنها بر پذیرش فرهنگ خارجی و مدل‌های غربی توسعه سیاسی و اقتصادی برای احیای چین تأکید دارند. در حوزه سیاست خارجی نگرش آنها مبتنی بر مصالحه و حرکت در چارچوب نظام پیشرو و مدرن بین‌المللی است. چنانچه در دهه ۱۹۵۰ تأکید بر پذیرش مدل شوروی منافع چین را برآورده می‌ساخت از دهه ۱۹۷۰ به بعد این همگونی با فرهنگ غربی است که می‌تواند برای تأمین منافع چین مؤثر واقع شود.^۳

طیف سوم ناسیونالیست‌ها که به‌نوعی تجلی افکار بومی‌گرایان و ضد سنت‌گرایان در یک قالب مشترک است. ناسیونالیست‌های لیبرال^۴ هستند که از سال ۱۹۸۹ به بعد به طیف غالب ناسیونالیستی تبدیل شده‌اند. این طیف به‌دلیل آنکه گفتمان روشنفکری جریان میانه (اصلی) چین را بعد از تیره شدن روابط با کشورهای غربی در دهه ۱۹۹۰ تغییر داد غالباً مورد توجه بومی‌گرایان واقع شد.

در دهه ۱۹۹۰ این دسته از ناسیونالیست‌ها نسبت به نیت غرب به‌ویژه آمریکا به‌شدت بدبین بوده و از این‌رو بسیاری تظاهرات ضد آمریکایی سال ۱۹۹۹ و نیز ضد ژاپنی سال ۲۰۰۵ را نتیجه اولویت یافتن محورهای فکری این دسته از ناسیونالیست‌ها دانسته‌اند. از طرف دیگر علیرغم این نگاه بدبینانه نسبت به غرب و متحدان آنها در منطقه این سنت فکری، خود را با دولت حاکم کمونیستی چین نیز یکسان ندانسته و به انتقادات خود از حزب حاکم در محدود کردن آزادی‌های فردی و مشارکت سیاسی ادامه داده است. چنانکه کین هوئی^۵، استاد دانشگاه بیجینگ، از جمله ناسیونالیست‌های لیبرال با بیان اینکه «نه الزام وجود دارد که برده خارجی باشیم و نه برده دولت» عملاً اولویت منافع ملی در سیاست خارجی و حقوق فردی در سیاست داخلی را یادآور می‌شود.^۶

با وجود فعالیت سه دسته فوق در ناسیونالیسم چینی و تلاش آنها برای اثرگذاری بر سیاست خارجی چین، در سال‌های گذشته ناسیونالیست‌های عمل‌گرا هر سه تفسیر فوق در عرصه سیاست خارجی را تهدیدی در برابر ثبات چین و روابط همکاری‌جویانه آن با قدرت‌های بزرگ دانسته‌اند؛ قدرت‌هایی که در برنامه‌نوسازی چین از جایگاه والایی برخوردارند. ناسیونالیست‌های عمل‌گرا در عمل با آغاز عصر اصلاحات روند رو به رشد خود را آغاز کردند. در منظومه فکری آنان فعالیت ناسیونالیست‌های لیبرال انحصار قدرت دولتی را در معرض تهدید قرار داده است و به همین‌روی تاکنون رهبران چین از عملکرد و فعالیت آنها ممانعت به عمل آورده‌اند. ناسیونالیست‌های عمل‌گرا با اتخاذ موضعی میانه اولویت را به بحث توسعه داده و از این جهت هر نوع سیاست خارجی را که تسهیلگر دستیابی به این موقعیت

1. Anti-traditionalism

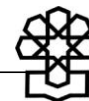
2. Inward-looking Culture

3. Zhao, 2005, p. 132.

4. Liberal Nationalism

5. Kin Hui

6 Zhao, 2005, pp. 135-138.



باشد مد نظر قرار می‌دهند. از دید آنها دکترین ناسیونالیستی منفعت‌اندیش است و نه ایدئولوژیک.^۱ این نوع از ناسیونالیسم در سال‌های اخیر در عمل با به دست گرفتن قدرت و دستگاه‌های اداری به‌طور نسبی خود را به گفتمان مسلط و سیاستگذار تبدیل کرده است.

۲. اقتصاد چین

رشد اقتصادی چین محور اصلی تمام برنامه‌های پنج‌ساله از ابتدا بوده است.

در برنامه اول توسعه (۱۹۵۳-۱۹۵۷) از جمله وظایف کلیدی مشخص شده ساخت ۶۹۴ پروژه بزرگ و متوسط صنعتی از جمله ۱۵۶ طرح همکاری با شوروی بود که از آنها به‌عنوان پایه اولیه توسعه صنعتی چین، توسعه تعاونی‌های کشاورزی، دگرگونی در صنایع دستی و کشاورزی، قرار دادن صنعت سرمایه و تجارت در مسیر سرمایه‌داری دولتی استفاده شد.^۲

در برنامه دوم توسعه (۱۹۵۸-۱۹۶۲) ساخت‌وساز صنعتی با تمرکز بر صنایع سنگین و فشار روبه‌جلو اقتصاد ادامه پیدا کرد و بازسازی فنی به‌عنوان یک پایه محکم برای صنعتی شدن سوسیالیستی چین در دستور کار قرار گرفت. در برنامه دوم ساخت‌وسازها بر پایه اقتصاد سوسیالیستی همچنان ادامه پیدا کرد و توسعه کشاورزی و صنایع پایه برای تقویت دفاع ملی و بهبود استاندارد زندگی مردم و آگاهی فرهنگی به‌عنوان یک هدف ذکر شده است.^۳

در برنامه سوم (۱۹۶۶-۱۹۷۰) توسعه اقتصادی و حل مشکلات معیشتی مردم همچنان به‌عنوان یک اولویت شناخته و ذکر شد که «هیچ فراغتی از تلاش برای توسعه کشاورزی و حل مشکلات مربوط به غذا، لباس و دیگر نیازهای اساسی مردم نباید وجود داشته باشد». حمایت از کشاورزی، افزایش زیرساخت‌ها، بهبود کیفیت تولید، افزایش تنوع در تولید، اقتصاد متکی بر خود، توسعه حمل‌ونقل و تحقیقات علمی مرتبط وظایف اصلی دولت در طی این پنج سال بیان شد.^۴

در پیش‌نویس برنامه چهارم (۱۹۷۱-۱۹۷۵) برای اطمینان از اینکه میانگین تولید ناخالص داخلی به ۱۲/۵ درصد برسد تصریح شد که باید ۱۳۰ میلیارد یوان در زیرساخت‌ها در ۵ سال بودجه‌بندی شود. همچنین تولید غلات باید به ۳۰۰-۳۲۵ میلیارد کیلوگرم، تولید فولاد به ۳۴-۴۰ میلیون تن، تولید زغال‌سنگ به ۴۰۰-۴۳۰ میلیون تن، تولید برق به ۲۰۰-۲۲۰ میلیارد کیلووات برسد. بر این اساس اقتصاد ملی در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ مطلوب ارزیابی و تمام شاخص‌های عمده اقتصادی انجام شد.^۵

1 Zhao, 2005, p.138.

2 <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157602.htm>.

3 <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157606.htm>

4. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157608.htm>.

5. http://www.china.org.cn/archive/2006-02/27/content_1157612.htm.

برنامه پنجم توسعه (۱۹۷۶-۱۹۸۰) با محوریت توسعه اقتصاد ملی تصویب شد. در این برنامه دولت سرمایه‌گذاری عظیمی در زیرساخت‌ها انجام داد. این طرح پیشنهاد راه‌اندازی یک سیستم صنعتی مستقل و نسبتاً کامل از نظام اقتصادی کشور را ارائه کرد. با اجرای این طرح موفقیت‌های قابل توجهی در زمینه اقتصاد به دست آمد.^۱

در برنامه ششم توسعه (۱۹۸۱-۱۹۸۵) اکثر اهداف تعریف شده در حوزه اقتصاد و مسائل مرتبط با آن بود. در این برنامه رسیدن به میانگین رشد سالیانه ۵ درصد برای تولیدات کشاورزی و صنعتی به‌عنوان یک هدف تعریف شد. در همین راستا امنیت عرضه و کیفیت محصولات مصرفی، حفظ ثبات در بازار، تقویت تولید و بهبود کارایی اقتصادی برای افزایش درآمد دولت، افزایش تدریجی هزینه‌ها در اقتصاد و ساختار فرهنگی، تأمین تعادل بین درآمد مالی و هزینه‌ها، توسعه قاطعانه تجارت، استفاده مؤثر از سرمایه خارجی و معرفی فعالانه فناوری‌های پیشرفته برای رفع نیازهای داخلی، کنترل شدید رشد جمعیت، ایجاد ترتیبات اشتغال مناسب برای نیروی کار در شهرهای کوچک و مناطق روستایی، بهره‌وری سازنده به‌عنوان وظایف اصلی دولت در ۵ سال آینده تشریح شد.^۲

برنامه هفتم توسعه (۱۹۸۶-۱۹۹۰) در حوزه اقتصاد بر حفظ تعادل اساسی بین عرضه و تقاضا تأکید ویژه داشت و این اولین بار در تاریخ چین بود که یک برنامه همه‌جانبه برای توسعه اقتصادی و اجتماعی تدوین می‌شد. از جمله مهمترین اهداف اقتصادی تشریح شده در برنامه هفتم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: بهبود بهره‌وری اقتصادی به‌ویژه در کیفیت محصول، پاسخگویی به خواسته‌ها و تقاضاهای نوسازی اقتصادی، تنظیم مجدد ساختار سرمایه‌گذاری، سرعت بخشیدن به ساخت‌وساز صنایع انرژی و ارتباطات، به‌روزرسانی فنی، اصلاح و گسترش شرکت‌های موجود، ترکیب رشد اقتصادی داخلی با گسترش مبادلات اقتصادی و فناوریانه خارجی، بهبود زندگی مادی و فرهنگی مردم چین، تأکید ویژه بر سوسیالیسم، گسترش روحیه مبارزه، کار سخت و صرفه‌جویی.^۳

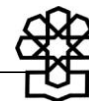
در خصوص برنامه هشتم توسعه (۱۹۹۱-۱۹۹۵) هم باید گفت در ماه مارس سال ۱۹۹۱ با تصویب طرح ده ساله برای توسعه اقتصاد ملی و توسعه اجتماعی و برنامه هشتم توسعه مرحله جدیدی از توسعه اقتصادی در چین کلید خورد. در این دوره اقتصاد ملی شتاب بالایی گرفت، ۸۴۵ پروژه زیربنایی بزرگ و متوسط تکمیل شد. تولید ناخالص ملی افزایش پیدا کرد، صادرات به بالاترین حد ممکن رسید و رشد اقتصادی سالیانه چین به ۱۱ درصد رسید. دستاوردهای قابل توجهی نیز در اصلاح سیستم اقتصادی انجام شد. نظام مالیاتی جدید با مالیات بر ارزش افزوده برقرار شد و بازار نقش عمده‌ای در تخصیص منابع به عهده گرفت.^۴

1. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157615.htm>.

2. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157619.htm>.

3. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157625.htm>.

4. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157620.htm>.



برنامه نهم توسعه (۲۰۰۰-۱۹۹۶) یک دوره مهم برای ساخت جامعه سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی بود. سخنرانی مهم دنگ شیائوپینگ در سال ۱۹۹۲ حکایت از آغاز یک مرحله جدید برای اصلاحات و نوسازی داشت. در این برنامه اقتصاد چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و با تلاش مشترک مردم از همه ملیت‌ها روبه جلو حرکت می‌کند و کسب نتایج قابل توجه در توسعه اقتصادی و اجتماعی ملی، افزایش استاندارد زندگی مردم، افزایش قدرت ملی و به‌طور کلی رسیدن چین به یک سطح جدید از توسعه مد نظر است. مهمترین وظایف مندرج در برنامه نهم شامل تکمیل فاز دوم نوسازی، چهار برابر شدن سرانه تولید ناخالص داخلی در مقایسه با سال ۱۹۸۰، سرعت بخشیدن به ایجاد یک سیستم مدرن شرکتی بود.^۱

در برنامه دهم (۲۰۰۱-۲۰۰۵) موضوعات اقتصادی همچنان محور وظایف دولت در پنج سال پیش رو بود. از جمله مهمترین اهدافی که در این برنامه ترسیم شده بود می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: دستیابی به نرخ رشد اقتصادی سالیانه ۷ درصد، دستیابی به تولید ناخالص داخلی ۱۲۵۰۰ میلیارد یوان در سال ۲۰۰۵، افزایش تعداد کارکنان شهری و انتقال تعداد کارگران مازاد روستایی به شهرها تا ۴۰ میلیون نفر در هر منطقه (در نتیجه کنترل نرخ بیکاری)، حفظ ثبات قیمت‌ها با هدف حفظ تعادل بین درآمد و هزینه‌های بین‌المللی، بهینه‌سازی و ارتقای ساختار صنعتی و تقویت رقابت بین‌المللی چین.^۲

برنامه یازدهم (۲۰۰۶-۲۰۱۰) درباره رشد اقتصادی به دنبال آن بود که در سال ۲۰۱۰ تولید ناخالص داخلی دو برابر سال ۲۰۰۰ شده و مصرف انرژی نسبت به برنامه دهم کم‌تر باشد. در این برنامه چین به دنبال رشد سریع، صنعتی شدن، شهرنشینی، پیشرفت فناوری و افزایش شتاب در زمینه‌های متنوع اقتصاد جهانی، انتقال مؤلفه‌های تولید و جابجایی بخش‌های شتاب‌دهنده بود. از آنجایی که رشد اقتصادی چین عمدتاً بازارمحور است این برنامه به‌طور ضمنی به دنبال پاسخ به این سؤال بود که در حال حاضر تمرکز دولت در رابطه با سیاست توسعه بر چه مسئله‌ای باشد؟ در پاسخ طرح بارها نیاز به اتخاذ یک دیدگاه علمی در رابطه با فرآیند توسعه را مطرح کرد. در این برنامه دولت به دنبال ادامه تحول اقتصادی و ادغام با اقتصاد جهانی و رسیدن به یک جامعه نسبتاً مرفه بود. همچنین این طرح خواستار اتخاذ یک رویکرد علمی نسبت به توسعه اجتماعی و اقتصادی و هماهنگی حوزه‌های موضوعی مختلف بود.^۳

در این میان اصلاح و حفظ رشد متعادل در توسعه شهری و روستایی، تعهد به جامعه هماهنگ و متوازن و درهای باز اقتصادی، تبدیل هنگ‌کنگ به‌عنوان یک مرکز بین‌المللی برای امور مالی و تجارت

1. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157627.htm>.
2. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157629.htm>.
3. Naughton, 2005, p. 2.

در چارچوب همان نقش لندن در اروپا و نیویورک در آمریکا، طرح نوسازی خدمات مالی، سرمایه‌گذاری قابل توجه در توسعه زیرساخت‌های روستایی، سرمایه‌گذاری در صنایع و فناوری در حال توسعه، سرمایه‌گذاری در مدرنیزه کردن کشاورزی به‌عنوان اهداف جدی در این طرح پیگیری می‌شود. در این راستا برنامه یازدهم اصولی را برای رسیدن به این اهداف مشخص کرده است:

۱. اصلاح و نگهداری رشد اقتصادی پایدار اما با شتاب،
۲. افزایش قابلیت‌های بومی در نوآوری،
۳. ارتقای توسعه هماهنگ بین مناطق شهری و روستایی و در میان مناطق از منظر مدرنیزاسیون سوسیالیستی،
۴. ساخت جامعه‌ای هماهنگ، تشدید مداوم اصلاحات و باز بودن،
۵. گسترش تقاضای داخلی و تقاضای مصرف به‌طور خاص،
۶. بهینه‌سازی ساختار بخش تولید از طریق تنظیم ساختار اقتصادی،
۷. حفاظت از منابع و حفاظت از محیط‌زیست،
۸. تقویت نوآوری بومی به‌عنوان یک راهبرد ملی،
۹. استاندارد بالاتر زندگی،
۱۰. ثبات در اقتصاد کلان،
۱۱. بهینه‌سازی ساختار تولید،
۱۲. پیشرفت در توسعه یک سیستم حقوقی دموکراتیک و یک تمدن معنوی،
۱۳. اصلاحات نهادی،
۱۴. وضع قوانین قوی و انعطاف‌پذیر.^۱

در برنامه دوازدهم (۲۰۱۱-۲۰۱۵) رشد فراگیر موضوعی کلیدی بود و همچنان به‌صورت یک اولویت مهم برای چینی‌ها مطرح است. علت طرح رشد فراگیر آن است که سیاستگذاران حکومتی با مجموعه‌ای از مشکلات از جمله گسترش شکاف درآمدی، افزایش جمعیت سالمند و چالش‌های محیط‌زیست که بر زندگی شهروندان چینی تأثیرگذار است روبرو هستند.^۲

در این مرحله چین به دنبال حرکت به مرحله بعدی رشد اقتصادی با ذخیره ثروت در میان مردم خود است و به آنها اجازه می‌دهد که از میوه اصلاحات و توسعه بهره بگیرند. در همین راستا بخش قابل توجهی از برنامه دوازدهم بر تغییر تمرکز از بخش صادرات به افزایش تقاضای مصرف‌کنندگان داخلی همراه با افزایش درآمد کارگران چینی تأکید دارد. در برنامه دوازدهم هدف آشتی دادن مدل توسعه اقتصادی با رشد پایدار است. در این راستا مهمترین اهداف برنامه شامل افزایش میانگین نرخ

1 Business and professionals federation of Hong Kong, pp. 1-10.

2. The 13th Five-Year Plan: Xi Jinping Reiterates (his Vision for China, 2016, p. 3.



رشد تولید ناخالص داخلی، افزایش سهم صنایع خدماتی در طول ۵ سال به ۴۷/۰ درصد افزایش نرخ شهرنشینی، افزایش سرانه درآمد قابل تصرف در مناطق شهری و روستایی، تعمیق اصلاحات و فرآیند باز شدن و پرکردن شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی می‌شود.^۱

در همین راستا سیاست‌های کلیدی ذکر شده شامل گسترش مصرف، بهبود رقابت صنعتی، توسعه مراکز صنعتی در مناطق متعدد شهری، افزایش تأکید بر روابط دو طرفه اقتصادی و افزایش نظام‌های امنیتی - اجتماعی به‌عنوان بخشی از تلاش‌ها برای ارتقای مصرف و ارتقای شهرنشینی می‌شد.^۲

در برنامه سیزدهم (۲۰۱۶-۲۰۲۰) تجدید ساختار اقتصادی و اجتماعی مطرح شد. در این برنامه دولت از خط‌مشی قبلی خود برای تقویت تحول اقتصادی منحرف نشد و بر تعمیق اصلاحات اقتصادی و مالی و اجازه افزایش فعالیت شرکت‌های خصوصی تأکید ورزید. در سراسر برنامه سیزدهم بر اهداف برنامه‌های قبلی، تشدید تمرکز بر نوآوری، حمایت از محیط زیست و باز کردن درهای اقتصادی به‌عنوان یک راهبرد تأکید شد.

در حوزه اقتصادی برنامه سیزدهم نشانگر دوره مهم و در حال گذار اقتصاد چین به اقتصاد با درآمد بالاست. در طی برنامه سیزدهم (۲۰۱۶-۲۰۲۰) هدف دولت این است که تمام ساکنین روستاها را از فقر بیرون بکشد درحالی‌که همزمان وعده آموزش و پرورش با کیفیت بالاتر، بهداشت و درمان و خدمات عمومی برای همه شهروندان می‌دهد. همچنین دولت افزایش نرخ شهرنشینی را از ۵۵ درصد کنونی به ۶۰ درصد در سال ۲۰۲۰ را هدف گرفته است. از آنجا که این تاریخ به صد سالگی تأسیس حزب کمونیست چین در تاریخ ۲۰۲۱ و تقویت مشروعیت حزب نزدیک است، برنامه سیزدهم اهمیت ویژه‌ای در میان برنامه‌های توسعه یافته است.^۳

در این راستا برنامه سیزدهم مجموعه‌ای از اهداف و وظایف را برای پنج سال آینده طراحی کرده است که از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. نوآوری و فناوری بالا: رهبران چین امیدوار هستند که نوآوری صنعتی و تولید با شاخص‌های بالاتر به هدایت مرحله بعدی رشد اقتصادی چین کمک خواهد کرد؛

۲. هماهنگی‌ها: یکپارچگی منطقه‌ای و کاهش شکاف بین شهر و روستا و افزایش نرخ شهرنشینی از نرخ ۵۵ درصد در سال ۲۰۱۵ به ۶۰ درصد در سال ۲۰۲۰؛

۳. باز بودن اقتصاد: رهبری اقتصادی چین نیاز به تخصص‌های خصوصی-خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی دارد. در همین راستا چین طرح‌هایی را (ابتکار جاده ابریشم) با هدف جذب سرمایه‌گذاری خارجی مطرح کرده است؛

1. http://www.chinadaily.com.cn/business/2010-10/27/content_11463985.htm

2. Sano, 2011, p. 2.

3 The 13th Five-Year Plan: Xi Jinping Reiterates his Vision for China ,pp. 1-5.

۴. **توسعه سبز:** تعهد دولت برای مقابله با آلودگی آب و هوا و خاک به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی برنامه سیزدهم است. این تعهدات شامل تعهد به افزایش سهم سوخت‌های غیرفسیلی، مجازات‌های سنگین برای خاطیان و ارزیابی مقامات محلی با توجه به معیارهای زیست‌محیطی می‌شود.^۱

در برنامه سیزدهم، دولت خواستار رشد اقتصادی متوسط به بالاست. در این برنامه درصد رشد تولید ناخالص داخلی چین نباید کمتر از ۶/۵ درصد در پنج سال آینده باشد. برای رسیدن به این هدف یکی از نخستین تکنیک‌های چین ادامه افزایش آزادسازی و مجموعه بازاریابی در حال حرکت است که اجازه می‌دهد بازار نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. همچنین پیشنهادهایی نظیر نقش کمتر دولت چین در قیمتگذاری کالا و خدمات، رشد اقتصادی متوسط به بالا، شفافیت در قوانین برای سرمایه‌گذاران خارجی، به‌روزرسانی صنعت داخلی، پیوستن یوان به سبد ذخیره ارزی صندوق بین‌المللی پول، تبدیل ارز یوان به ارز مسلط تا سال ۲۰۲۰، اتخاذ مدل مالکیت مخلوط، خصوصی سازی بازار چین، کسب‌وکار خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی، کاربست گسترده اینترنت در صنایع و طرح ادغام اینترنت با صنعت سنتی نیز داده شده است.^۲

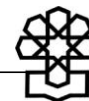
در مجموع می‌توان گفت یکی از مهمترین جلوه‌های ظهور و بروز جمهوری خلق چین در جهان امروز اقتصاد این کشور است. به بیانی دیگر، در میان شاخص‌های مختلف حکمرانی موفق شاخصی که می‌تواند عالی‌ترین نمود موفقیت حزب کمونیست به‌طور خاص و چین به‌طور عام باشد، تحول اساسی در اقتصاد و شاخص‌های رفاهی و معیشتی این کشور است.

در دوره سنت‌گرایی و امپراتوری اقتصاد چین اقتصادی درون‌گرا و با اتکا به تجارت سنتی میان مناطق داخلی و بعضاً تجارت خارجی با سایر کشورها از طریق راه‌های مواصلاتی همچون جاده ابریشم بود. بومی‌گرایی شدید در کنار ناچیز انگاشتن دستاوردهای تمدنی سایر تمدن‌ها و کشورها در این دوره مانع از آن بود که چین در حوزه اقتصادی جهانی عمل کند. به همین خاطر، زمانی که در سده نوزدهم اولین جلوه تجارت جهانی در قالب خرید و فروش کالای چینی در قبال کالاهایی چون تریاک بروز یافت چالش جدی در قالب جنگ هویدا شد. در دوره انقلاب نیز اقتصاد چین به شدت متأثر از فضای آشوب‌زده این کشور بود و تلاش دولت‌های مستقر آنچنان معطوف به تأمین نیازهای جنگی و تداوم بقای گروه‌های سیاسی و یا حضور در جنگ جهانی و مقاومت در برابر اشغال خارجی بود که توان و مجالی برای اندیشیدن به رفاه و معیشت و به‌طور عام توسعه کشور نبود.

این روند اگرچه از زمان انقلاب کمونیستی سال ۱۹۴۹ تا حد زیادی تغییر کرد، اما گام‌های جدی برای توسعه اقتصادی نهادمند و برنامه‌محور از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. بعد از انقلاب کمونیستی، مائو و اعضای برجسته حزب تلاش کردند تا از طریق سیاست متمرکز، دولت‌محور و اشتراکی آلام و

1. Meidan, 2016, p. 4.

2. The 13th Five-Year Plan: Xi Jinping Reiterates his Vision for China, pp. 1-5.



دشواری‌های اقتصادی مردم چین را پوشش دهند. این تحرک در آغاز از طریق اتکا به هیجان و شور انقلابی و فداکاری توده‌ها نتیجه‌بخش بود؛ به طوری که در سال‌های آغازین انقلاب رشد اقتصادی سریع و پیشرفت‌ها محسوس بود. صنایع سنگین رشد فزاینده‌ای را تجربه کردند و بخش‌هایی از جامعه چین توانست شرایط متفاوتی را نسبت به گذشته تجربه کنند. اما تقریباً از نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ بود که به تدریج با فروکش کردن روحیه فداکاری انقلابی، ضعف در روابط خارجی (اختلاف با شوروی و غرب) و اجرای سیاست‌های نادرست اقتصادی، اقتصاد این کشور در مسیری نزولی قرار گرفت. تأکید بیش از حد بر اشتراکی‌سازی و انتقال‌های اجباری نیروی کار زبده به مناطق روستایی خیلی زود هم زمینه اتلاف منابع را فراهم کرد و هم آنکه ابتکار و خلاقیت را از بین برد. نتایج فاجعه‌بار سیاست‌های اقتصادی در زمینه‌های مختلف صنعتی و کشاورزی خود را نشان داد.

نکته قابل تأمل در این زمان آن بود که تحولات سیاست - اقتصادی این زمان بیش از آنکه با اجماع نخبگان همراه باشد به نوعی زورآزمایی ماثو، برای نشان دادن توان شخصی خود و جناح ایدئولوژیک برای مدیریت کشور تبدیل شد.

در زمینه صنعتی اتکای بیش از حد به صنایع سنگین باعث شد تا بسیاری از صنایع سبک که از ماهیت اشتغال‌زایی بیشتری برخوردار بودند از بین بروند. نیروی کار این بخش صنعتی نیز یا فراری شده و یا به اجبار به کار در صنایع غیرتخصصی و مناطق روستایی مشغول شدند. قطع ارتباط چین با شوروی و غرب از دهه ۱۹۶۰ روند دسترسی به فناوری لازم برای توسعه صنایع را مختل کرد و بخش صنعت بیش از پیش آسیب دید.^۱

در حوزه کشاورزی تحول سوسیالیستی با نماد اصلاحات ارضی نتوانست شعارهای انقلابی را محقق کند. با خاتمه نفوذ مالکان و ارتباط‌گیری نادرست بین حزب و دهقانان اصلاحات ارضی دستاورد چندانی به بار نیاورد. این اصلاحات سودهای نسبتاً محدودی را برای اقتصاد روستایی ایجاد کرد و به افزایش سرانه زمین‌داری منجر نشد و در نهایت به افزایش نرخ تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی نیز یاری نرساند. نتیجه این وضعیت سه چالش عمده بود:

چالش اول: کاهش اندازه متوسط زمین و در نهایت کاهش توانایی دهقانان در انباشت سرمایه بود. زیرا براساس بخشی از سیاست‌های ارضی به اعضای خانواده‌های کارگران حزبی، نیروهای نظامی و سازمان‌های توده‌ای سهمی برابر داده می‌شد.

چالش دوم: پایان نیافتن قشربندی روستایی و ایجاد اختلافات جدید بود. چگونگی استفاده از اموال مصادره شده و ظهور طبقه دهقانان جدید ثروتمند نمودهایی از این قشربندی و اختلافات جدید بود.

چالش سوم: کمبود غذا در نواحی شهری بود.^۱ این مسئله ناشی از آن بود که مصرف دهقانان نوکیسه افزایش یافته بود و غذای تولید شده بیشتر به بازارها برای فروش جهت کسب سود عرضه می‌شد. با وجود اینکه در دهه ۱۹۶۰ تلاش‌هایی انجام شد تا با این چالش‌ها مقابله شود، اما مؤلفه‌هایی مانند تمرکزگرایی شدید با محوریت دولت - حزب، اجرای ایدئولوژیک سیاست‌های اقتصادی بدون توجه به پیامدها و زمینه‌های اجرا و ضعف در تعامل با اقتصاد خارجی باعث شد تا اهداف مساوات‌طلبانه انقلابی مائو کاملاً کمرنگ شده و فساد و ضعف رفاهی توده‌ها بیش از گذشته نمایان شود.

روند رو به اضمحلال اقتصاد چین، آینده‌ای نگران‌کننده را فراروی نخبگان نسل دوم این کشور قرار داد. دنگ شیائوپینگ که با مرگ مائو زمام امور چین را با قدرت در اختیار گرفته بود، اجرای سیاست‌هایی را در حوزه اقتصادی کلید زد که به عصر اصلاحات شهرت یافت.

ایجاد نظام مسئولیت قراردادی در نواحی کشاورزی، احیای تجارت‌های اختصاصی در نواحی شهری، تمرکززدایی اساسی از اقتدار مؤسسات دولتی و اصلاح نظام قیمت‌گذاری نامعقول چهارمحور مهم اصلاحات دنگ در حوزه اقتصاد بود.^۲

در بخش کشاورزی اعتبار بی‌سابقه‌ای در حدود ۲۵ میلیون یوان در اختیار واحدهای تولیدی قرار گرفت و سهم کشاورزی از محل سرمایه‌گذاری دولتی تا سال ۱۹۷۹ از ۱۰/۷ به ۱۴ درصد رسید. رشد غلات گسترش یافت و تا حدی نقش خانوارها در اداره امور پذیرفته شد.

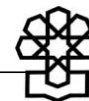
در نواحی شهری بخش خصوصی مجدداً احیا شد؛ به طوری که تا سال ۲۰۰۸ این بخش بیش از ۲۰۰ میلیون نفر را استخدام و دوسوم تولیدات صنعتی را بر عهده داشت.

بخش خدماتی، محور اصلی اقتصاد چین را تشکیل داد و بعد از کشاورزی و معدن و تولید به سومین بخش بزرگ مبدل شده است.

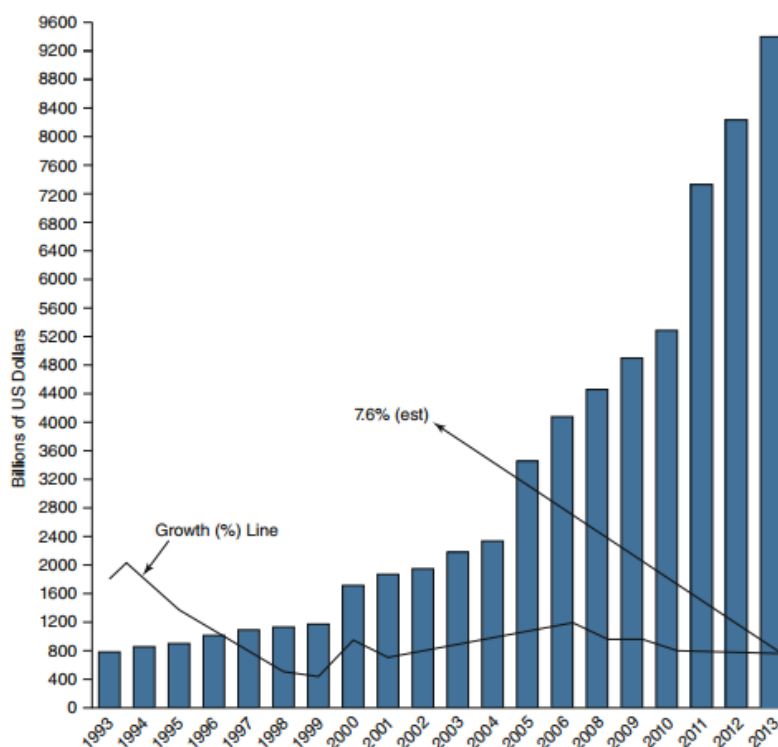
در بخش‌های دولتی نیز تحول جدی با نظام مسئولیت رخ داد. از سازمان‌های دولتی تمرکززدایی شده و اختیارات بیشتری به نهادهای زیردستی داده شد. سهمیه‌های اجباری از پیش تعیین شده کاسته شد و مالیات‌ها به کارخانه‌هایی داده می‌شد که در عوض آنها سود را به دولت بازگشت می‌دادند. نتیجه این تحولات تولید کالاهای بیشتر با کیفیت بهتر و افزایش تلاش کارگران برای کار زیادتر بود.

۱. دربر، ۱۳۹۵، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۲۱۱.



نمودار ۱. رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) چین

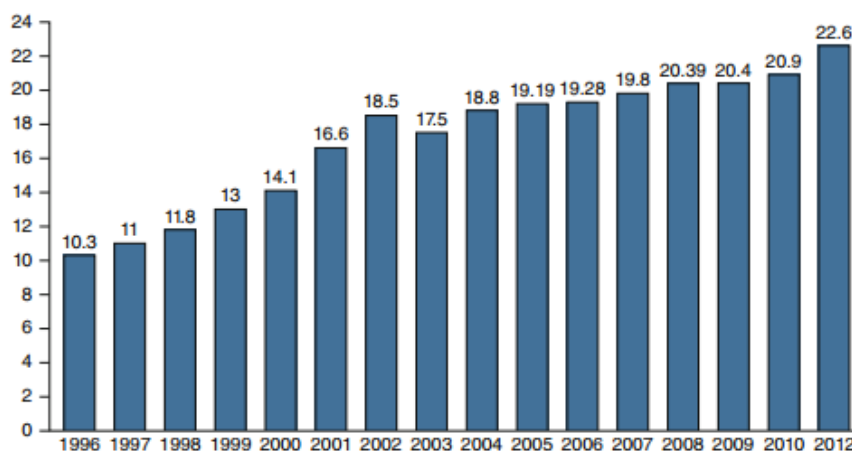


Source: Calculated from Data in Beijing Review, March 6, 2003 and State Statistical Bureau 2004–2013, World Bank data and other sources (به نقل از دربر، ۱۳۹۵: ۲۲۵)

این اصلاحات اگرچه با چالش‌هایی مانند فساد و اختلال در روند سرمایه‌گذاری خارجی همراه شد با در نظرگیری یک نظام تنظیمی قدرتمند و قوانین سفت و سخت مبارزه با فساد توانست در طول یک بازه زمانی بلندمدت به دستاوردهای مهمی نائل شود. در میان این موفقیت‌ها می‌توان به رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) چین اشاره کرد (نمودار ۱). در حالی که به لحاظ حجمی این رشد در سال ۱۹۹۳ کمتر از یک تریلیون دلار بود. این میزان در سال ۲۰۱۳ به حدود ۱۰ تریلیون دلار رسید که این امر اقتصاد چین را بعد از ایالات متحده (که با ۱۶ تریلیون دلار) در رتبه دوم قرار داد. به‌علاوه آمار سال ۲۰۱۶ نیز نشان می‌دهد که این رشد به بیش از ۱۱ تریلیون دلار رسیده است.

شاخص مهم دیگر افزایش سهم درآمدهای مالیاتی در تولید ناخالص داخلی بود. به موازات گسترش شهرنشینی و توسعه مشاغل نوین و خصوصی سهم مالیات از GDP از ۱۰ درصد سال ۱۹۹۶ به حدود ۲۳ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته بود که با توجه به حجم جمعیتی چین تحول جدی به شمار می‌رود (نمودار ۲).

نمودار ۲. سهم درآمدهای مالیاتی در تولید ناخالص داخلی (GDP)

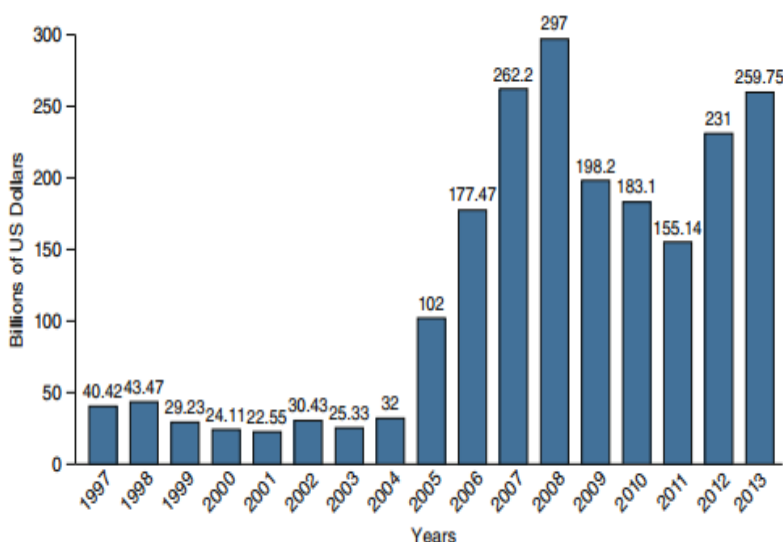


Source: Compiled from Government Work Reports Through, March 5, 2013.

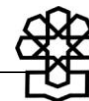
(به نقل از دربر، ۱۳۹۵:۲۲۳)

در حوزه تجارت نیز اقتصاد چین رشدی شگرف را تجربه کرد به طوری که مازاد تجاری چین از ۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ به حدود ۲۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ رسید؛ این در حالی بود که در سال ۲۰۰۸ این میزان حتی به ۲۹۷ میلیارد دلار هم رسیده بود (نمودار ۳). این حجم بالای مازاد تجاری در سال ۲۰۱۶ به حدی رسیده است که چین را کارخانه دنیا نامیدند و اکنون حدود ۲۵ درصد مجموع کالاهای دنیا را تولید می‌کند.

نمودار ۳. مازادهای تجاری چین، ۱۹۹۷-۲۰۱۳



Source: <http://www.chinability.com> (به نقل از دربر ۱۳۹۵:۲۲)

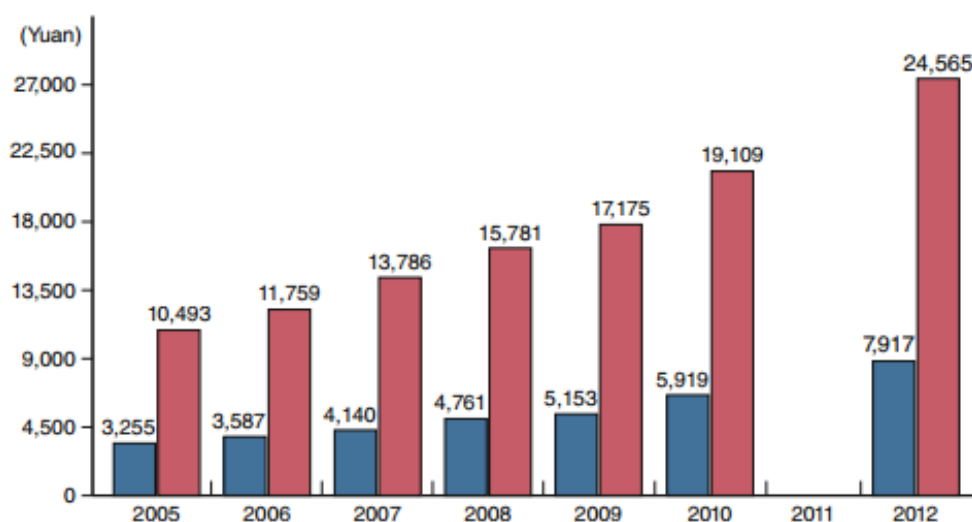


بررسی روندهای معاصر اقتصاد چین، اگرچه حاکی از یک روند روبه رشد بوده و در کلیت آن به یکی از مظاهر پیشرفت این کشور در دنیای معاصر تبدیل شده، اما آینده‌پژوهی اقتصاد چین حاکی از یک روند پر فراز و نشیب در آینده است. اقتصاد چین با چندین چالش جدی در آینده روبرو است:

چالش اول: شکاف درآمدی در این کشور بین نواحی شهری روستایی و نواحی داخلی و ساحلی است. بر اساس شاخص ضریب جینی اگرچه آمار رسمی این مقیاس ۴۷ صدم درصد اعلام شده، اما این میزان بر اساس ارزیابی‌های غیررسمی و دانشگاهی حدود ۶۱ صدم درصد است (حرکت به سمت ۱ در این شاخص نشان نابرابری بیشتر است). اگرچه استدلال مقام‌های چینی این بود که در مراحل اولیه رشد این مسئله امری طبیعی است، اما این میزان همواره تداوم داشته و در سال‌های اخیر بیش از گذشته خود را نشان داده است (نمودار ۴). در نواحی ساحلی نیز تمرکز سرمایه از خارج به نارضایتی‌هایی در داخل چین منجر شده است. در مناطق درونی، هم جذابیت سرمایه‌گذاری اندکی وجود دارد و هم امکان بازگشت سرمایه ضعیف به نظر می‌رسد.

چالش دوم: چالش دیگر اقتصادی چین چالش زیست‌محیطی است. رشد بخش صنعتی در نواحی شرقی این کشور و حوزه‌های مرکزی باعث شده تا منابع آبی و خاک و بخش‌های عمده‌ای از نواحی بکر در این کشور با آسیب‌های جدی مواجه شود. آلودگی هوا و دریا نیز مزید بر علت شده و علیرغم رشد اقتصادی مسئله توسعه پایدار در این کشور برای آینده به امری نگران‌کننده مبدل شده است.

نمودار ۴. گسترش شکاف درآمدی شهر - روستا



قرمز (درآمد خالص سرانه شهری)، آبی (درآمد خالص سرانه روستایی)

Source: Compiled by Author From Annual Government Work Reports (۲۲۹: ۱۳۹۵: دریر)

ضعف بخش کشاورزی در برابر نابرابری اجتماعی چالشی دیگر برای آینده اقتصاد چین است. شهرنشینی فزاینده و امید به کسب شرایط زندگی بهتر باعث مهاجرت بخش عمده‌ای از روستائیان چینی به نواحی شهری شده است. چین همواره کشوری روستایی بوده، اما در سال‌های اخیر نسبت جمعیت روستایی و شهری تقریباً به مرزی برابر رسیده که این امر علاوه بر آنکه تهدیدی جدی برای ظرفیت شهری به شمار می‌رود می‌تواند آینده بخش کشاورزی را که هم بخشی اشتغال‌زا محسوب می‌شود و هم آنکه مستقیماً به نیازهای غذایی جمعیت فراوان چین مرتبط می‌شود، لطماتی جدی وارد کند.

یکی دیگر از مسائل اقتصاد چین مصرف پایین و وابستگی به سرمایه‌گذاری و صادرات است. چینی‌ها در مقایسه با کشورهای چون هند (۵۴ درصد)، برزیل (۶۳ درصد) و آمریکا (۷۱ درصد) فقط ۳۵ درصد از GDP را مصرف می‌کنند و این نگرانی می‌تواند در آینده خود را در قالب بحران اقتصادی بیشتر نشان دهد. ضمن اینکه وابستگی زیاد به سرمایه‌گذاری خارجی و صادرات آسیب‌پذیری اقتصاد این کشور را از تکانه‌های جهانی بیشتر می‌کند و حتی در شرایط تنش سیاسی می‌تواند بحران‌زا باشد.

با وجود این چالش و مسائل دیگری که گریبانگیر اقتصاد چین است به نظر می‌رسد به دلیل تمرکز دولت چین بر حوزه اقتصاد به‌عنوان حوزه مشروعیت‌زا دگرذیسی سیاست‌های اقتصادی لاقول در بلندمدت دشوار باشد. اقتصاد چین هنوز دولتی مانده و بخش خصوصی نمی‌تواند در قالب مدل نئوکلاسیک به فعالیت پردازد.

چالش‌های موجود فرآروی اقتصاد چین نیز می‌تواند علیرغم پیش‌بینی‌های خوشبینانه از سرعت رشد اقتصادی چین، در آینده‌ای نه چندان دور با تولید بحران‌ها و نوسان‌های زنجیره‌ای علاوه بر کند کردن سرعت رشد اقتصادی به نارضایتی‌هایی در زمینه ضرورت اصلاحات و یا تعدیل شرایط کسب‌وکار منجر شود.

علم و فناوری

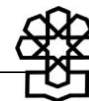
نوآوری به دلیل پیوند نزدیک با اقتصاد دارای جایگاه مهمی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه است. در برنامه دوم توسعه پرورش استعدادها، تقویت و توسعه تحقیقات علمی برای برآورده ساختن نیازهای اقتصادی و فرهنگی یک هدف ذکر شد. نوآوری به دلیل پیوند نزدیک با اقتصاد دارای جایگاه مهمی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه است.^۱

در برنامه سوم (۱۹۶۶-۱۹۷۰) نوآوری و فناوری با بحث دفاع ملی پیوند خورد و برای تقویت دفاع ملی تلاش برای دستیابی به پیشرفت در فناوری یک ضرورت شناخته شد.^۲

در برنامه هفتم توسعه در حوزه اقتصاد بر حفظ تعادل اساسی بین تقاضا و عرضه تأکید ویژه شده است. در همین راستا بهبود بهره‌وری اقتصادی به‌ویژه در کیفیت محصول، پاسخگویی به خواسته‌ها و

1. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157606.htm>.

2. Ibid.



تقاضاهای نوسازی اقتصادی، به‌روزرسانی فنی، پیشبرد توسعه علم و آموزش و پرورش، گسترش ارتباطات خارجی و استفاده از تکنولوژی‌های خارجی به‌عنوان اصول اساسی در این برنامه ذکر شد.^۱ در برنامه دهم، هم بودجه تحقیق و توسعه به بیش از ۱/۵ درصد از تولید خالص داخلی افزایش پیدا کرد. تقویت توانمندی‌ها و نوآوری علمی و در نتیجه بالا بردن سرعت پیشرفت‌های فناورانه در این برنامه وظیفه اصلی دولت تعریف شد.^۲

در این برنامه تأکید قوی بر ارتقای قابلیت‌های تولید داخل و استفاده از محصولات محلی شد، اما به‌طور همزمان نسبت به وارد کردن فناوری‌های خارجی و تعهدات چین نسبت به سازمان تجارت جهانی و معاهدات مربوط به فناوری اطلاعات تأکید شد. در این برنامه بر نقش چین در ایجاد استانداردهای جهانی در فناوری‌های آینده نظیر داده‌های تلفن همراه و رسانه‌های دیجیتال تأکید ویژه شد. همچنین به گسترش استفاده از فناوری اطلاعات و روش‌های نوین مدیریت در شرکت‌های دولتی تأکید شد. چون برنامه دهم نخستین برنامه پنج‌ساله برای قرن ۲۱ بود به‌عنوان یک دوره مهم برای اقتصاد ملی و همچنین توسعه اجتماعی چین در نظر گرفته شد. در این دوره توسعه سریع صنایع اطلاعاتی در دستور کار قرار گرفت و به‌وضوح اشاره شد که اطلاعات نقش کلیدی در ارتقا و ترویج پیشرفت صنعتی، صنعتی شدن و مدرنیزاسیون دارد.

در میان برنامه‌های توسعه برنامه دهم نخستین طرحی است که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین فناوری اطلاعات را در چنین موقعیت بالایی راهبردی قرار می‌دهد. از جمله مهمترین اهداف ذکر شده در این راستا این است که در طول دوره پنج‌ساله صنعت اطلاعات باید با سرعت به رشد خود ادامه دهد. در این برنامه تأکید شد که در سال ۲۰۰۵ باید صنعت اطلاعات به دو برابر سال ۲۰۰۰ افزایش یابد و ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص دهد و این به معنای تبدیل فناوری اطلاعات به یک صنعت راهبردی و هدایت‌گر توسعه و رشد اقتصادی چین و صنعت ستونی خواهد بود. در همین راستا ایجاد یک فناوری پیشرفته با ظرفیت بالا، امنیت و شبکه ارتباطات قابل اعتماد که می‌تواند نیازهای اقتصادی و توسعه اجتماعی را برآورده سازد، ایجاد یک گروه از شرکت‌ها که می‌توانند به‌طور مؤثر در رقابت‌های بین‌الملل در حال ظهور رقابت کنند، تبدیل چین به یکی از کشورهای پیشرو در ساخت و تولید فناوری‌های اطلاعاتی از جمله اهداف و اصول برنامه دهم در حوزه نوآوری و فناوری بود.^۳

در برنامه یازدهم توسعه نوآوری با جدیت پیگیری شد. در این برنامه دولت به دنبال پُر کردن شکاف در دانش در کشور بود. در همین راستا در برنامه یازدهم برنامه‌های بلندپروازانه‌ای برای پُر کردن شکاف دانش و ایجاد زمینه برای نوآوری طراحی شد.

1. Ibid.

2 <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157606.htm>

3. Ministry of Information Industries (2001) China: Summary of the Tenth Five-Year Plan (2001-2005) Information Industry available at: www.apcochina.com, Last Visited: 1/25/2017

سیستم نوآوری جدید متشکل از چند بخش بود:

الف) یک سیستم آموزشی قوی و آموزش‌های علمی و فناوری در سطح ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی،

ب) پشتیبانی قوی از تحقیقات پایه و استقلال مؤسسات تحقیقاتی،

ج) حمایت از سیاست‌ها، برنامه‌ها و مؤسساتی که توسعه دانش و انتقال آن به شرکت‌ها را تسهیل بخشد،

د) رژیم مالکیت معنوی متعادل.^۱

در برنامه دوازدهم هزینه تحقیق و توسعه به ۲/۲ درصد از کل هزینه GDP افزایش پیدا کرد. در این برنامه دولت افزایش اختراعات ثبت شده در طی پنج‌سال آینده را هدف قرار داد.

در برنامه سیزدهم دولت «توسعه نوآورمحور» را در دستور کار قرار داد و در پی آن است بیجینگ و شانگهای را به‌عنوان مراکز نوآوری بین‌المللی معرفی کرده تا آزمایشگاه‌های علوم ملی ایجاد کند. در این برنامه حوزه‌های مختلف نوآوری مشخص شده‌اند که می‌توان به هوا فضا، اعماق دریا، محاسبات کوانتومی، تحقیقات مغز و اعصاب، هوانوردی، کشاورزی، قدرت الکتریکی، اتومبیل (خودرو)، حمل‌ونقل ریلی، مهندسی دریایی، تجهیزات پزشکی، امنیت فضای مجازی ملی، کاوشگرهای فضایی و محصولات کشاورزی اشاره کرد.

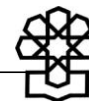
در این برنامه پیش‌بینی شده است چین در سال ۲۰۲۵ مانند آلمان و ژاپن در حوزه صنایع دیجیتال پیشگام شود و در همین راستا قابلیت طراحی برندهای مختص چین افزایش پیدا کند. در مجموع در برنامه سیزدهم بحث نوآوری و فناوری‌های منتج از آن به‌عنوان موتور اصلی توسعه و پیش برنده توسعه اقتصادی و تغییر ساختار اقتصادی چین در نظر گرفته شده است.^۲

بررسی‌ها نشان می‌دهند در مقایسه با شاخص‌های عینی اقتصاد که حاکی از رشد و توسعه و نیز چالش‌های گسترده در آینده است، حوزه علم و فناوری در چین در مقایسه با سایر کشورها حوزه‌ای متأخر و نوین محسوب می‌شود. به موازات انجام اصلاحات و بعضاً تحریم‌های صورت گرفته علیه چین به‌ویژه از زمان اعتراضات حقوق بشری سال ۱۹۸۹ حوزه علم و فناوری در این کشور با اتکا به دو روند توان بومی و بومی‌سازی به شیوه مهندسی معکوس به تدریج سرعت بیشتری به خود گرفته است.

در حوزه علمی گسترش دانشگاه‌ها و مراکز علمی در دوران بعد از اصلاحات به شدت بی‌سابقه بوده است. به‌طوری که امروزه صدها دانشگاه در این کشور دایر بوده و در رشته‌های علمی مختلف دانش‌آموختگان بسیاری در داخل و از دانشجویان خارجی داشته است.

1. China's 13th Five-year Plan Opportunities for Finnish Companies, 2016, p 3.

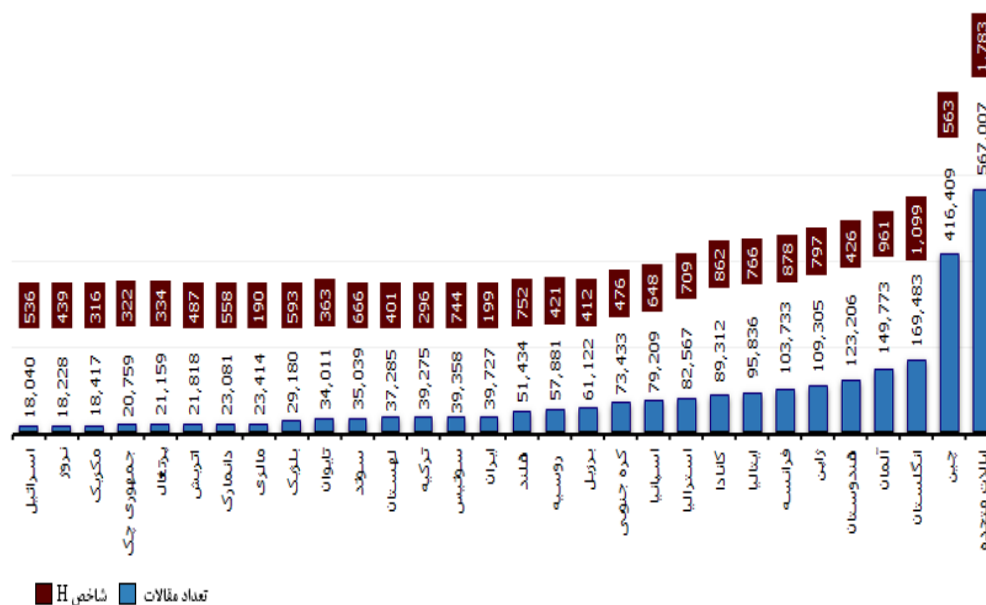
2. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157606>



همچنین این کشور براساس آخرین آمارهای تولید علم با اختلافی فاحش در رأس برترین کشورهای تولیدکننده مقالات علمی قرار داشته است چنان که این کشور در سال ۲۰۱۲ و بر اساس اطلاعات پایگاه ISI با تولید ۶۶۳۰۱ مقاله در جایگاه اول تولید علم قرار گرفته و ۷۴/۱۵ درصد از تولیدات علمی جهان را به خود اختصاص داد.

همچنین براساس رتبه‌بندی پایگاه اسکوپوس در تولید در سال ۲۰۱۵ و نیز شاخص H (که مقالات با کیفیت و تأثیرگذار را از مقالات بی کیفیت جدا می‌کند) کشور چین با تولید ۴۱۶۴۰۹ مقاله رتبه دوم را بعد از آمریکا (۵۹۷۰۰۷) کسب کرد. در شاخص H رتبه چین در میان ۲۰ کشور تولیدکننده کمی مقالات جز پایین‌ترین رتبه‌ها بوده و نشان می‌دهد که در عرصه کیفی تولید علمی این کشور هنوز نیازمند کار بیشتر و دارای ضعف‌های جدی است (نمودار ۵).

نمودار ۵. رتبه‌بندی کشورها بر اساس شاخص کمی و H



در حوزه فناوری مهمترین چالش جمهوری خلق چین فقدان ابتکار بوده است. این کشور اگرچه در دوران بعد از انقلاب با سرمایه‌گذاری در بخش فناوری و صنایع سنگین تلاش زیادی کرد تا این حوزه را به پیش برد اما تمرکز بر امور دفاعی تا حد بسیاری توان سرمایه‌گذاری در بخش فناوری را به تحلیل برد. با این حال در سال‌های گذشته با توجه به توسعه صنایع سبک و برنامه‌ریزی برای رقابت‌پذیری در بخش‌های سبک توجه به فناوری اهمیت زیادی یافته است و پژوهش و نگاه دولت بر این حوزه بیش از گذشته معطوف شده است. توسعه فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات علوم فضایی با

تأکید بر کشف و پژوهش حول جاذبه و مغناطیس و کشف حیات در کرات دیگر (Guo & Wu 2010) و صنایع تولیدی (Wang & et al 2010) از مهمترین بخش‌های فناوری مورد توجه در سال‌های اخیر بوده است.

با وجود این روندها، آینده پژوهی تحولات فناوری نشان می‌دهد که به دلیل ارتباط گسترده رشد و توسعه علم و فناوری با اقتصاد چین این حوزه در آینده نیازمند حل چند مشکل عمده است:

اول، فناوری‌های پیشرفته در حین کمتر بومی بوده و وابسته به محیط خارجی است که تداوم آن می‌تواند در آینده با خطرات عمده‌ای در رقابت‌پذیری صنایع متکی به این بخش همراه باشد.

دوم، متمرکز ماندن بخش‌های اقتصادی به فناوری‌های قدیمی است. تحول در اقتصاد دانش‌بنیان (که در چند سال اخیر رو به رشد بوده) می‌تواند خود به خود به توسعه فضای فناوری‌های نوین کمک کند. این امر با توجه به چالش‌های موجود در حوزه اقتصاد زمانبر خواهد بود.

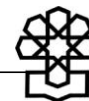
سوم، در حوزه علم و فناوری چین تداوم فرآیند مهندسی معکوس یا کپی‌برداری از فناوری‌ها با نمونه خارجی است. این مسئله اگرچه تا حدی توانسته پاسخگوی نیاز برخی صنایع و حوزه‌ها باشد، اما سبب شده تا چین با توسل به واسطه‌ها برای کسب این فناوری‌ها هم هزینه بالایی را تقبل کند و هم آنکه فرآیند رقابت با کالاهای خارجی با فناوری بالا برای این کشور دشوار شود. بازتاب این چالش را می‌توان در تولید برخی کالاهای ارزان، اما باکیفیت پایین مشاهده کرده که این امر در بلندمدت می‌تواند به برندینگ تولیدات چینی آسیب‌های جدی وارد کند.

انرژی

کاهش مصرف انرژی‌محور تمامی برنامه‌های توسعه پنج‌ساله چین بوده است. برای مثال در برنامه ششم توسعه کاهش شدت مصرف مواد به‌خصوص انرژی، حفظ تولید و در دسترس بودن مواد به‌عنوان یک اولویت شناخته شد. در همین راستا تشویق و پیاده‌سازی فناوری‌های نوین با محوریت صرفه‌جویی در انرژی به‌عنوان یک اولویت و با هدف جمع‌آوری سرمایه ضروری برای تقویت ساخت پروژه‌های کلیدی انرژی و ارتباطات در دستور کار قرار گرفت.^۱

در برنامه یازدهم انرژی نگرانی اصلی برنامه بود و به همین دلیل در صدر دستور کار قرار گرفت. قیمت بالای جهانی نفت، اقتصاد پُر رونق این کشور و وابستگی بالا به نفت وارداتی برنامه‌ریزی برای انرژی را یک موضوع مرکزی برای چین قرار داد. در همین راستا یک گروه پیش‌رو در زمینه انرژی در سال ۲۰۰۵ در شورای دولتی و یک سند قوی در زمینه اجرای استانداردها و نظارت بر انرژی تصویب شد. در این اسناد بر امنیت انرژی، اقتصاد رو به رشد، حفاظت از منابع انرژی و تأمین امنیت انرژی،

1. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157619.htm>



صرفه‌جویی در منابع، ایجاد اقتصاد بازیافتی، افزایش سود متقابل از همکاری‌های بین‌المللی، اطمینان از عرضه پایدار و انرژی‌های مقرون به‌صرفه و تمییز، حمایت از توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی چین با توسعه پایدار انرژی، توسعه انرژی برق-آبی، توسعه نیروگاه‌های حرارتی و ترویج نیروگاه‌های هسته‌ای، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر تأکید شد. این نخستین باری بود که دولت ملی به‌شدت به حفاظت از محیط زیست متعهد می‌شد و طرفدار اجرای جدی‌تر قوانین مربوط به آلودگی، مکانیسم قوی برای از بین بردن آلاینده‌های برجسته، سرمایه‌گذاری بیشتر در کیفیت آب و کنترل آلودگی، سرمایه‌گذاری بیشتر در مناطق طبیعی، حمایت از مجموعه‌ای از مالیات‌های سوخت، بهبود طراحی و جمع‌آوری مالیات از منابع طبیعی، وضع و اعمال مالیات بیشتر بر بخش‌های پر مصرف انرژی بود.

در تمامی این برنامه تأکید شد که استراتژی‌های انرژی باید بر محافظت از منابع قرار داده شود. در همین راستا بر صرفه‌جویی در مصرف انرژی تأکید و مقررات ویژه‌ای در این زمینه طراحی شد. در این دوره در یک مقیاس بی‌سابقه‌ای شاهد افزایش سرمایه‌گذاری در بخش انرژی با محوریت کاهش مصرف انرژی هستیم. در این دوره کاهش ۱۲/۵ درصدی شدت مصرف انرژی بین سال‌های ۲۰۰۷ - ۲۰۰۹ روی داد و ما شاهد معکوس شدن روند مصرف انرژی، بهبود ملموس در پیشرفت فناوری‌ها و کاهش صنایع پرمصرف انرژی، توسعه سریع صنایع جایگزین، افزایش ظرفیت و ساخت تجهیزات انرژی خورشیدی و بادی هستیم.^۱

میراث برنامه یازدهم به برنامه دوازدهم رسید و سیاست‌های پیشین ادامه پیدا کرد هرچند به‌دلیل انگیزه بالای دولت‌های محلی برای رسیدن به توسعه بالای اقتصادی و در نتیجه افزایش تولید ناخالص داخلی در نیمه اول سال ۲۰۱۱ و افزایش مصرف انرژی اهداف چین برای کاهش تولید کربن به چالش کشیده شد و الگوی مصرف پر شدت انرژی مجدداً ظهور پیدا کرد.

در برنامه سیزدهم کاهش کربن و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر به‌طور جدی در دستور کار قرار گرفت. در این راستا در نیروی مولد برق (به‌ویژه در جنوب غربی چین) و انرژی بادی سرمایه‌گذاری‌ها افزایش پیدا خواهد کرد. همچنین در این طرح تأکید ویژه بر موارد ذیل شد:

۱. پیشرفت‌های فناورانه مرتبط با کاهش مصرف انرژی،
۲. تدوین قوانین سخت‌گیرانه مربوط به حفاظت از محیط زیست و دادن اختیارات بیشتر به نمایندگان برای اجرای قوانین و تحمیل جریمه‌های سنگین بر متخلفان،
۳. افزایش سهم سوخت‌های غیر فسیلی در انرژی تا ۱۵ درصد در سال ۲۰۲۰، ممنوعیت ورود سیستم تجاری به جنگل‌های تجاری،
۴. قطع وابستگی به زغال‌سنگ و ترویج انرژی پاک، به‌ویژه از طریق انرژی هسته‌ای و انرژی خورشیدی، واردات چوب، مدیریت منابع آب، کنترل آلودگی و تعهد دولت برای مقابله با آلودگی آب، هوا و خاک.^۲

1. Naughton, 2010, pp. 1-6.

2. Meidan, 2016, pp. 4-5

با عنایت به برنامه‌های توسعه پنج‌ساله می‌توان گفت، یکی از حوزه‌های چالش برانگیز فراروی چین برای تداوم رشد و توسعه اقتصاد میزان توانایی آن در تأمین منابع آتی انرژی است. همزمان با روند صنعتی شدن فزاینده، نیاز به انرژی و تأمین آن از بازارهای داخلی و خارجی به یکی از دغدغه‌های جدی دولت در این کشور تبدیل شده است. انرژی‌های مورد استفاده چین در بخش صنعت تا دهه ۱۹۹۰ عمدتاً زغال سنگ بود، اما با تغییر روند صنعتی شدن چینی که تا سال ۱۹۹۵ یکی از صادرکنندگان خرد بود از این سال به بعد به یکی بزرگ‌ترین واردکنندگان انرژی و به‌طور عام نفت و گاز جهان تبدیل شده است.

براساس آخرین آمارهای ارائه شده از سوی مؤسسات معتبر از جمله آژانس بین‌المللی انرژی و اطلاعات ارائه شده از جانب نهادهای ذیربط در این کشور، میزان تقاضای چین برای واردات نفت در سال ۲۰۱۶ به حدود ۵۵۰ میلیون تن معادل ۱۱ میلیون بشکه در روز رسید. ضمن اینکه تقاضای این کشور برای گاز مایع به ۲/۵ میلیارد متر مکعب افزایش یافت. مصرف برق نیز در چین به ۵/۷ کیلو وات رسید و استفاده از زغال سنگ ۳/۹۶ میلیارد تن برآورد شد. همچنین نیاز این کشور به سوخت‌های غیرفسیلی در این سال (۲۰۱۶) چیزی حدود ۱۳/۲ درصد افزایش یافت و مصرف سوخت‌های غیرفسیلی رقم ۱۲ درصد را ثبت کرده است.

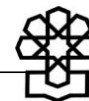
تأکید چندباره دولت‌های مستقر بر لزوم تسریع و تعمیق صنعتی شدن و نیاز روزافزون به منابع انرژی به خصوص در حوزه نفت و گاز باعث شده تا پیش‌بینی‌ها و آینده‌پژوهی انرژی در چین بیانگر ارقامی نجومی در مصرف یا واردات انرژی این کشور باشد. بر اساس برآوردهای سازمان بین‌المللی انرژی میزان تقاضای چین برای نفت تا سال ۲۰۳۰ مجموعاً به ۸۰۸ میلیون تن خواهد رسید و تقاضا برای گاز طبیعی به ۲۳۶ میلیارد متر مکعب می‌رسد که اینها همگی حاکی از نیازهایی اساسی در حوزه انرژی چین است.^۱

با این حال، نکته قابل توجه آن است که برآوردهای آینده‌پژوهانه از حوزه انرژی نشان می‌دهد که در دوران بعد از سال ۲۰۱۵ تا سال ۲۰۵۰ میزان تولید منابع نفت و گاز روندی نزولی داشته (نمودار ۶) و این می‌تواند در برابر نیاز روزافزون چین به چالشی عمده تبدیل شود که این چالش در دو قالب خود را نشان خواهد داد:

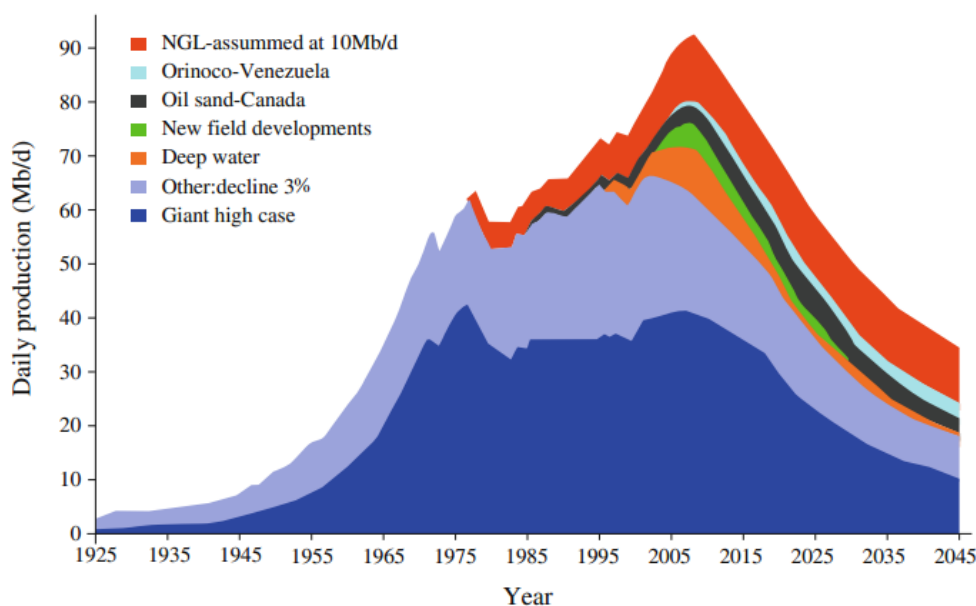
اول: اینکه چین در دسترسی به بازارهای خرید انرژی دچار مشکل خواهد شد،

دوم: اینکه حتی در صورت دسترسی ناگزیر از انجام هزینه‌هایی بالا خواهد بود که این امر می‌تواند هزینه تولید را بالا برده و گاهی سوددهی تولیدات و کالاها را با تردیدهای جدی مواجه کند.

1. Liu & et al 2010.



نمودار ۶. آینده تولید انرژی



Source: Liu & et al, 2010, p. 16.

افزون بر این عوامل اقتصادی، شاخص‌های سیاسی و منطقه‌ای مناطق هدف نیز می‌تواند برای آینده امنیت انرژی چین مخاطره‌انگیز باشد. عمده مناطق تأمین‌کننده انرژی چین مانند خاورمیانه و آفریقا مناطقی هستند که به شدت دستخوش بی‌ثباتی بوده و تداوم بی‌ثباتی در این مناطق می‌تواند برای چین دردسرساز در تأمین انرژی باشد و از این رو می‌توان پیش‌بینی کرد که چین سیاست‌هایی مانند متکثرسازی منابع انرژی و مناطق تأمین‌کننده را در کنار توجه به انرژی‌های جایگزین با جدیت بیشتری دنبال کند.

۳. روابط بین‌المللی

ارتباط چین با دنیای بیرون در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله یک مسئله مرتبط با امنیت ملی این کشور تعریف شده است. در برنامه سوم توسعه (۱۹۶۶-۱۹۷۰) اعلام شد که چین به‌طور فعال آماده ورود به منازعات و افزایش سرعت ورود در سه حوزه کلیدی دفاع، علوم و تکنولوژی و صنعت و زیرساخت‌های حمل‌ونقل است و در پرتو ایده «جنگ بزرگ» دفاع ملی به اولویت اساسی تبدیل شد.^۱ گسترده‌گی اقتصاد چین تغییر نقش این کشور در عرصه جهانی را اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌کند. این مسئله از یک سو به معنی تلاش چین برای پیوند با دیگر مناطق است و از سوی دیگر به معنی تلاش این کشور برای ایفای نقش مؤثرتر و فعال‌تر در عرصه جهانی است.

1. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157608.htm>

در برنامه سیزدهم چین به صراحت از سازمان تجارت جهانی و چندجانبه‌گرایی و تجارت آزاد حمایت می‌کند و به دنبال انعقاد موافقتنامه‌ها و پروژه‌های مشترک مرزی است. در همین راستا در برنامه سیزدهم برای نخستین بار بحث توسعه منطقه‌ای در قالب طرح‌های نظیر ابتکار جاده ابریشم مطرح شد. هدف از این پروژه‌ها افزایش نفوذ منطقه‌ای چین، ضربه زدن به بازارهای خارج از کشور، جذب ظرفیت صنعتی داخلی، همکاری و ارتباط بین استان‌های مرزی و کشورهای همسایه بود. علاوه بر ارائه طرح‌های همکاری، چین به دنبال نقش «تعریف‌کننده قواعد بازی» است.^۱

در برنامه سیزدهم دولت چین متعهد به فعالیت بیشتر در حکومت جهانی و همکاری در حوزه‌های موضوعی گوناگون نظیر محیط زیست، تجارت و .. شد. در این برنامه ذکر شده است، همان‌طور که چین گام‌های ورود به صحنه اقتصاد جهانی را برمی‌دارد، تلاش‌هایی را هم در حوزه قدرت نرم مانند پویانمایی انجام می‌دهد. در واقع رؤیای چین ورود این کشور به امور بین‌الملل و برگشت به جایگاه واقعی خود در نظم جهانی است.^۲

در مجموع اگر حوزه اقتصاد را جلوه و نمود اصلی چین در جهان امروز قلمداد کنیم روابط بین‌المللی این کشور بدون تردید یکی از چالش برانگیزترین مسائل عمده جهان معاصر است. ایدئولوژی متفاوت نسبت به سایر قدرت‌های بزرگ، توان اقتصادی گسترده و پشتوانه عملکرد سیاست خارجی و تأکید بی‌قید و شرط بر نگرش متفاوت نسبت به مسئله دولت ملی باعث شده تا سیاست خارجی و روابط بین‌المللی این کشور همواره در مرکز توجه باشد. در سطح منطقه‌ای چین با چالش‌های جدی مواجه است.

چالش اول: بحران لاینحل تایوان است. تایوان یا جزیره فرمز که بعد از فرار ملی‌گرایان به آنجا به‌عنوان چین اصلی برای مدت کوتاهی در عرصه بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته بود تاکنون توانسته به پشتوانه توان اقتصادی و حمایت‌های ضمنی غرب و به‌طور خاص ایالات متحده جدا از جمهوری خلق چین به حیات خود ادامه دهد. اگرچه تا دهه ۱۹۹۰ سیاست چین تأکید بر الحاق بی‌قید و شرط تایوان به سرزمین اصلی بود، اما سیاست عمل‌گرایانه رهبران چین و ترجیح آنها برای تعامل با جهان باعث شد تا بیجینگ سیاست مماشات و الحاق تدریجی را جایگزین زور کند. سیاست چین و رویکرد اصلی این کشور در تعامل با تایوان بوده و در سال‌های اخیر تلاش کرده تا با ادغام و جذب آن در ترکیب جمعیتی به تدریج این جزیره را به مانند هنگ‌کنگ و ماکائو به مام میهن بازگرداند. روندهای فعلی در بحران تایوان نشان می‌دهد که سیاست ملی دولت- حزب کمونیست مبنی بر هرگونه عدم عقب‌نشینی از تمامیت ارضی باعث می‌شود تا چین تا آینده‌ای بلندمدت نیز از تایوان و مواضع خود در قبال آن عقب‌نشینی نکند. سیاست چین با مماشات و صبر همراه خواهد بود و

1. Stiglitz, 2005, p. 8.

2. The 13th Five-year Plan: Xi Jinping Reiterates his Vision for China: 4.



ضمن ایجاد جذابیت‌های اقتصادی برای جذب تایوان و نیز به رسمیت شناختن نوع ساختار حکومتی در این جزیره تلاش خواهد کرد تا از طریق مذاکره با آمریکا اجماع کافی را برای تسهیل شرایط بازگشت تایوان به چین اصلی را مهیا کند.

چالش دوم: چالش بزرگ چین در منطقه شرق آسیا مربوط به بحران در شبه‌جزیره کره و فعالیت نظامی کره شمالی است. بعد از پایان جنگ کره که با حمایت چین از پیونگ یانگ صورت پذیرفت سیاست کلی چین حمایت از بخش شمالی شبه‌جزیره در برابر مداخلات کره جنوبی و آمریکا بود. در دوران اصلاحات و عمل‌گرایی این حمایت به تدریج بعد ایدئولوژیک خود را از دست داده و به شدت متأثر از منافع منطقه‌ای و بین‌المللی چین شده است. در حال حاضر اولویت سیاست خارجی چین در منطقه پرهیز از تنش‌های غیرضروری و حفظ ثبات با هدف تثبیت رشد اقتصادی و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های غیرضروری نظامی بر بودجه این کشور است. از دید چین فعالیت‌های نظامی به‌ویژه آزمایش‌های موشکی و تهدیدات هسته‌ای کره شمالی محل این وضعیت است. از این‌رو بیجینگ بعضاً با حمایت از فشارها بر کره شمالی خواهان خویشتنداری این کشور شده است. این موضع چین با این رویکرد متوازن می‌شود که هرگونه عامل فراهم‌کننده زمینه برای مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای غیرقابل تحمل بوده و باید در برابر آن مقاومت کرد. روندهای کنونی و آینده‌پژوهی بحران کره نشانگر این است که نمی‌توان در کوتاه‌مدت منتظر تغییرات جدی در نقش کنونی کره شمالی بود. به نظر می‌رسد چین همچنان می‌کوشد تا در کنار حمایت ضمنی از کره شمالی برای متوازن ساختن قدرت ژاپن و کره جنوبی، با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی مانع از ماجراجویی‌های پرریسک پیونگ یانگ شود؛ خطراتی که در صورت وقوع، بحران مهاجرت به چین و یک منازعه منطقه‌ای غیر ضروری را برای این کشور به ارمغان خواهد آورد.

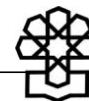
چالش سوم: چالش بزرگ چین در منطقه مسئله اختلافات مرزی این کشور با همسایگان به خصوص در دریای چین جنوبی و چین شرقی است. در این دو دریا چین اختلافاتی را بر سر مالکیت برخی جزایر مرجانی با کشورهای هم‌چون ویتنام، مالزی و فیلیپین و ژاپن دارد. کُنش چین در تمامی این اختلافات نشان از جدیت آنها برای حفظ تمامیت ارضی دارد. اگرچه این کشورها از حمایت‌های لفظی ایالات متحده برخوردارند، اما ناگفته پیداست که اگر یک بحران یا حادثه بتواند چین را به جنگ و درگیری بکشاند، قطعاً مسائل مربوط به اختلافات سرزمینی خواهد بود. آثار زیانبار جنگ در این منطقه هم برای آمریکا و هم چین (که می‌تواند به جدال مستقیم بیانجامد) سنگین خواهد بود و هم اینکه کشورهای جنوب شرق به این نتیجه خواهند رسید که مسیر رشد اقتصادی آنها با یک جنگ و آن هم با همسایه قدرتمندی به نام چین می‌تواند کاملاً مختل و ویران شود. بنابراین تلاش برای مذاکره و رد و بدل شدن امتیازات میان طرفین اصلی، گزینه فراروی این بحران خواهد بود.

مسائل حول روابط بین‌المللی چین در سطح جهانی نیز چالش برانگیز است:

اولین مسئله موضوع حقوق بشر و آزادی‌های مدنی در چین است. روند مداخله غرب در این حوزه موضوعی نشان داده که ابزار حقوق بشر در سیاست خارجی غرب خصوصاً آمریکا (و تا حد کمتری اتحادیه اروپا) ابزاری برای فشار به چین بوده است. چین به شکل سفت و سخت اصول وستفالیایی عدم‌مداخله را تأکید می‌کند و در آینده نیز در صورت تداوم نظام فعلی به‌نظر نمی‌رسد که مسئله حقوق بشر و آزادی سیاسی بتواند با فشار خارجی با تغییری محسوس روبرو شود.

همین نوع نگرش چین به حقوق بشر و مداخلات خارجی زمینه یک چالش مهم دیگر را حول نفوذ منطقه‌ای چین در آفریقا و آمریکای لاتین مهیا کرده است. از دید غرب، سرمایه‌گذاری و همکاری چینی‌ها با رژیم‌های اقتدارگرا در این مناطق سبب شده تا در این کشورها دولت‌های مستقر با خیالی راحت به تداوم سرکوب و بی‌توجهی به حقوق شهروندان ادامه دهند. چین در برابر این موضع بر این دیدگاه است که امور داخلی کشورها خارج از حیطه توجه کشورهای خارجی است و غرب نمی‌تواند در این راستا صلاحیت مداخله داشته باشد. این جهت‌گیری با توجه به منافع اقتصادی گسترده برای چین به‌نظر نمی‌رسد در آینده با تغییر جدی مواجه شود.

حوزه اقتصاد بین‌المللی یکی دیگر از مسائل جهانی چین است. اقدامات نئومرکانتیلیستی چین در بحث تعرفه و مالیات گمرکی و کاهش ارزش پول ملی و بعضاً دامپینگ به شدت با مورد اعتراض کشورهای غربی روبرو است. از دید آنها چین عضو سازمان جهانی تجارت است و باید به قواعد تجارت آزاد کاملاً احترام بگذارد. این کشور با یادآوری سطوح متفاوت توسعه شرکت‌ها غربی با شرکت‌های رقیب چینی و نیز استناد به حمایت‌های یارانه‌ای غرب خصوصاً در بحث مواد غذایی معتقد است که رویه کشورهای غربی نیز چندان با تجارت آزاد همخوان نیست. با این حال با صنعتی شدن فزاینده چین و افزایش ابتکار عمل بخش خصوصی و بخش‌های نیمه دولتی به‌نظر می‌رسد پایبندی چین در حوزه تجارت و اقتصاد بین‌المللی در آینده اجتناب ناپذیر بوده و این حوزه در عمل به یکی از مصادیق گسترش همکاری‌های چین با غرب و جامعه جهانی تبدیل خواهد شد.



نتیجه‌گیری

آینده‌پژوهی چین موضوع بسیار مهم و پیچیده‌ای است که توجه زیادی را در سراسر جهان معطوف به خود کرده است. در خارج از چین مطالعات و بررسی‌های زیادی در خصوص آینده این کشور صورت گرفته است. در درون جامعه چین هم این موضوع از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است و آثار متعددی در این زمینه منتشر شده که در متن گزارش به اهم آنها اشاره شده است.

در مجموع می‌توان گفت آینده‌پژوهی در درون چین به‌صورت مشخص در دو فاز پیش رفته است:

فاز اول: فعالیت‌های آینده‌پژوهی و مطالعاتی است که در درون حکومت و به‌صورت رسمی انجام شده است. این فعالیت‌ها عمدتاً با استفاده از روش اکتشافی و تکنیک کیفی دلفی انجام شده است. این دسته از پژوهش‌ها سابقه و قدمت بیشتری در چین داشته و در دوران جنگ سرد به بعد صورت گرفته و اغلب در قالب برنامه‌های توسعه پنج‌ساله کشور نمود داشته است. البته علاوه بر برنامه توسعه پنج‌ساله چین، چهار برنامه آینده‌پژوهی دیگر نیز انجام شده که نشان از برنامه‌ریزی بلندمدت در حوزه علم و تکنولوژی برای کسب جایگاه برتر در قرن بیست‌ویکم است. در حالی که اولین برنامه پنج‌ساله توسعه چین در سال ۱۹۵۳ شروع شد و اکنون سیزدهمین برنامه توسعه پنج‌ساله چین (۲۰۱۶-۲۰۲۱) در حال اجراست.

فاز دوم: مطالعات آینده‌پژوهی در چین عمدتاً توسط روشنفکران جامعه مدنی و در خارج از بدنه رسمی حکومت انجام شده که اغلب با روش هنجاری و با استفاده از تکنیک سناریونویسی انجام شده است و اغلب آنها هم آینده روشنی را برای چین در قرن بیست‌ویکم ترسیم می‌کنند. مروری بر آثار و دیدگاه‌های مطرح شده از آینده‌پژوهان در خصوص آینده چین نشان می‌دهد که سه سناریو مهم برای آینده اقتصادی و سیاسی چین مطرح شده است:

- چین: اژدهای بی‌رقیب در قرن ۲۱،

- چین: برزخی در قرن ۲۱،

- قرن ۲۱: قرن افول چین.

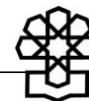
وجود شکاف‌های حزبی که در بسیاری از مواقع در نوع تصمیم‌گیری‌های دولت چین نیز بازتاب داشته یکی از محورهای مهمی است که امروز برخی معتقدند به موازات رشد و توسعه بیشتر این کشور عمیق‌تر شده و می‌تواند در آینده هویت سیاسی و انسجام تصمیم‌گیری در درون این کشور را با مشکل مواجه کند. با وجود این که حجم رو به افزایش اختلاف‌نظرها در درون حزب کمونیست غیرقابل انکار است اما به‌نظر می‌رسد در یک نگاه واقع‌بینانه تمامی این جناح‌ها بر روی حفظ اصولی که خدشه به آنها می‌تواند به تضعیف چین منجر شود اتفاق نظر دارند. همه آنها توسعه چین را راه بقای حکمرانی حزبی می‌دانند؛ همه آنها نقش ایدئولوژی را در عصر جدید کمرنگ می‌بینند و همگی می‌دانند که توسعه اقتصادی چین دیر یا

زود به حوزه سیاسی تسری می‌یابد و در نتیجه باید برای آن برنامه‌ریزی کرد. به‌علاوه یکی از مهمترین جلوه‌های ظهور و بروز جمهوری خلق چین در جهان امروز اقتصاد این کشور است. بررسی روندهای معاصر اقتصاد چین اگرچه حاکی از یک روند رو به رشد بوده و در کلیت آن به یکی از مظاهر پیشرفت چین در دنیای معاصر تبدیل شده، اما آینده‌پژوهی اقتصاد این کشور حاکی از یک روند پر فراز و نشیب در آینده است. اقتصاد چین با چندین چالش جدی از جمله شکاف درآمدی، چالش زیست‌محیطی، ضعف بخش کشاورزی، شهرنشینی فزاینده، مصرف پایین و وابستگی به سرمایه‌گذاری و صادرات در آینده روبرو است.

به‌علاوه تأکید چند باره دولت‌های مستقر بر لزوم تسریع و تعمیق صنعتی شدن و نیاز روزافزون به منابع انرژی به‌خصوص در حوزه نفت و گاز باعث شده تا پیش‌بینی‌ها و آینده‌پژوهی انرژی در چین بیانگر ارقامی نجومی در مصرف یا واردات انرژی این کشور باشد. بر اساس برآوردهای سازمان بین‌المللی انرژی میزان تقاضای چین برای نفت تا سال ۲۰۳۰ مجموعاً به ۸۰۸ میلیون تن خواهد رسید و تقاضا برای گاز طبیعی به ۲۳۶ میلیارد متر مکعب می‌رسد که اینها همگی حاکی از نیازهایی اساسی در حوزه انرژی چین است. با این حال، نکته قابل توجه آن است که برآوردهای آینده‌پژوهانه از حوزه انرژی نشان می‌دهد که در دوران بعد از سال ۲۰۱۵ تا سال ۲۰۵۰ میزان تولید منابع نفت و گاز روندی نزولی داشته و این می‌تواند در برابر نیاز روزافزون چین به چالشی عمده تبدیل شود که این چالش در دو قالب خود را نشان خواهد داد:

اول: اینکه چین در دسترسی به بازارهای خرید انرژی دچار مشکل خواهد شد،

دوم: اینکه حتی در صورت دسترسی ناگزیر از انجام هزینه‌هایی بالا خواهد بود که این امر می‌تواند هزینه تولید را بالا برده و بعضاً سوددهی تولیدات و کالاها را با تردیدهای جدی مواجه کند.



منابع و مأخذ

۱. اوریو، پائولو. الگوی چینی توسعه، ترجمه سعید میرترابی، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴.
۲. بخشی، محمدرضا. «آینده‌نگاری فناوری (مطالعه موردی: چین)» ماهنامه تدبیر، سال هجدهم، ش ۱۸۲، تیر ۱۳۸۶.
۳. داربی‌شر، یان دنیس. تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین، ترجمه عباس هدایت وزیری، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
۴. دریر، جان تئوفل. سیاست و حکومت در چین، ترجمه فریبرز ارغوانی و فاطمه فروتن، تهران، مخاطب، ۱۳۹۵.
۵. رصدخانه علم و فناوری، علم و فناوری در چین، ترجمه پژوهشگاه مهندسی بحران‌های طبیعی شاخص پژوه، چاپ پنجم، اصفهان، پارس ضیاء، ۱۳۹۴.
۶. زواری، سید عبدالمجید. «سناریوهای آینده چین در افق ۲۰۲۰». ماهنامه آینده‌پژوهی، ش ۲۵، مهرماه ۱۳۹۴.
۷. مردوخی، بایزید. روش‌شناسی آینده‌نگری، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
۸. وردی نژاد، فریدون. «الگوی رشد و تولید ملی در چین؛ درس‌هایی برای ایران»، ۱۳۹۱ قابل دسترسی در <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=06&depid=44&semid=2480>
9. APCO Worldwide (2016) The 13th Five-Year Plan: Xi Jinping Reiterates his Vision for China. Available at: apcoworldwide.com. Last Visited: 18/2/2017
10. Bahlla, Mandhu .2006. "Domestic Roots of China s Foreign and Security Policy.", International Studies, Vol.42, No.4.
11. Business and professionals federation of Hong Kong (2005), Part I: 11TH Five –Year Plan and TheHksar Summarised.
12. Butler Benjamin J (2016)“Future of Globalisation: China?” Available at: <http://emergingfuture.com/futureofglobalisationchina/>, last Visited: 2017.01.11
13. Callahan, William A. (2012) “Chinas’ Future and the World Future: An Introduction” China Information, 26 (2).
14. Callahan, William A. (2013) China Dream: 20 Vision of the Future. Oxford: Oxford University Press.
15. Guo, Huodong & Wu, Ji .2010. “Space Science & Technology in China: A Roadmap to 2050”, Chinese Academy of Sciences.
16. Lynch, C. Daniel (2015). China’s Future. Stanford: Stanford University Press.
17. Liu, Guangding & et al.2010. “Oil and Gas Resources in China: A Roadmap to 2050”, Chinese Academy of Sciences.
18. Meidan ,Michal(2016) . China’s 13th Five-Year Plan: Implications for Oil Markets ,Oxford Energy Comment
19. - Mingfu, Liu (2010) The China Dream: Great Power Thinking and Strategic Posture in the Post American Era. CN Times Books.
20. - Naisbitt, John and Naisbitt, Doris (2010). China’s Megatrends: the 8 pillars of a new society, New York: Harper Collins.
21. - Naughton ,Barry (2005) . The New Common Economic Program: China’s Eleventh Five Year Plan and What It Means, China Leadership Monitor, No. 16.

22. Pletcher, Kenneth.ed. 2011. Understanding China: The History of China, New York: Britannica Educational Publishing.
 23. Sano,Junya (2011) “Key Targets in the 12th Five-Year Plan and Policies for their Realization—Reasons for the 7% Growth Target—” Pacific Business and Industries,Vol. XI,No. 42.
 24. - Stiglitz, Joseph E. (2005) Remarks on China’s 11 The Five –Year Plan: Another Major Step in China’s Transition to A Market Economy , Columbia University.
 25. -Sun, Li-the (1987), "Confucianism and the Recent Chinese Economic Reform", Journal of Economic Development,Vol.12,No.1.
 26. -Wang, Tianran & et al.2010. “Advanced Manufacturing Technology in China: A Roadmap to 2050” Chinese Academy of Sciences.
 27. -Zhao, Suisheng .2005. " China s Pragmatic Nationalism: Is It Manageable?", The Washington Quarterly, 29:1.
- Internet:**
28. www.future500china.org
 29. <http://rossdawson.com/blog/list-of-the-worlds-top-female-futurists->
 30. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157629.htm>
 31. http://english.gov.cn/policies/latest_releases/2016/10/24/content_281475473859818.htm
 32. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157602.htm#>
 33. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157606.htm>
 34. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157608.htm>
 35. http://www.china.org.cn/archive/2006-02/27/content_1157612.htm
 36. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157615.htm>
 37. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157619.htm>
 38. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157620.htm>
 39. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157625.htm>
 40. <http://www.china.org.cn/english/MATERIAL/157627.htm>
 41. http://www.chinadaily.com.cn/business/2010-10/27/content_11463985.htm
 42. Ministry of Information Industries (2001) China: Summary of the Tenth Five-Year Plan (2001-2005) Information Industry available at: www.apcochina.com, Last Visited: 1/25/2017



شماره مسلسل: ۱۵۴۶۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: آینده پژوهی چین

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه آینده پژوهی)

تهیه و تدوین: بهاره سازمند

همکار: فریبرز ارغوانی پیرسلامی

ناظر علمی: سیدیونس ادیانی

متقاضی: ریاست مرکز

ویراستار ادبی: پرند فیاضی

واژه‌های کلیدی:

۱. آینده پژوهی چین
۲. اقتصاد
۳. امنیت
۴. انرژی
۵. روش‌های آینده پژوهی
۶. کشاورزی
۷. محیط زیست
۸. اقتصاد چین
۹. علم و فناوری
۱۰. صنعت
۱۱. برنامه‌های آینده پژوهی
۱۲. آینده پژوهان مهم



تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۵/۱۶